

آینده چین: افول اقتصادی یا انقلاب صنعتی بعدی؟

اقتصاددانان رادیکا دسای و مایکل هادسون به همراه میک دانفورد، کارشناس ارشد ساکن پکن، در مورد تحولات فعلی در اقتصاد چین بحث می‌کنند و به بررسی توسعه تکنولوژیکی و گذار به یک انقلاب صنعتی جدید می‌پردازند.

نویسندگان: رادیکا دسای، مایکل هادسون و میک دانفورد

منتشر شده در یوتیوب و [اقتصاد ژئوپلیتیک](#)

ترجمه مجله هفته

اقتصاددانان رادیکا دسای و مایکل هادسون به همراه میک دانفورد، کارشناس ارشد ساکن پکن، به بررسی آنچه در واقع در اقتصاد چین اتفاق می‌افتد می‌پردازند و به تشریح توسعه تکنولوژیکی و گذار به یک انقلاب صنعتی جدید می‌پردازند.

رادیکا دسای: سلام و خوش آمدید به بیست و چهارمین قسمت از برنامه "ساعت اقتصاد ژئوپلیتیک"، برنامه‌ای که به بررسی اقتصاد سیاسی و ژئوپلیتیک در حال تغییر سریع دنیای امروز می‌پردازد. من رادیکا دسای هستم.

مایکل هادسون: من مایکل هادسون هستم.

رادیکا دسای: و پشت صحنه، بن نورتون به عنوان مجری، پل گراهام به عنوان فیلمبردار و زک ویسر به عنوان مسئول ضبط، هر دو هفته یک بار این برنامه را به شما ارائه می‌دهند.

و امروز بار دیگر پروفیسور میک دانفورد، استاد بازنشسته جغرافیا در دانشگاه ساسکس را در کنار خود داریم که اکنون در آکادمی علوم چین کار می‌کند و از جمله به طور دقیق اقتصاد چین را رصد می‌کند. خوش آمدید میک.

میک دانفورد: از شما بسیار متشکرم.

رادیکا دسای: ما امروز در مورد اقتصاد چین صحبت خواهیم کرد. پس از دهه‌ها رشد سرگیجه‌آور، پس از بزرگترین انقلاب صنعتی تمام دوران، در کجا قرار دارد؟ به کجا می‌رود؟

درک این موضوع آسان نیست. اطلاعات نادرست به شکل اخبار جعلی و حتی چیزی که من اغلب آن را "علم جعلی" می‌نامم که دیدگاه یک فرد صادق را نسبت به اقتصاد چین تحریف می‌کند، به سادگی طاقت‌فرسا است. مهم نیست چه نشریه یا وب سایت غربی را باز کنید، همه چیز تبلیغات است.

اگر قرار باشد به مطبوعات غربی و دانشمندان برجسته غربی که به طور قابل توجهی گفت‌وگوهای غربی در مورد چین را تعیین می‌کنند، باور داشته باشیم، ما در اوج توسعه چین قرار داریم. به این معنی که آنها ادعا می‌کنند چین به نقطه‌ای رسیده است، بالاترین نقطه‌ای که تا به حال می‌تواند به آن برسد. و از اینجا به بعد فقط سرانشیبی است، کم و بیش سریع.

آنها می‌گویند که چین در سال‌های اخیر یک حباب عظیم املاک و مستغلات ایجاد کرده است تا ناتوانی غرب در همگام شدن با واردات را جبران کند. و این حباب به زودی خواهد ترکید. و وقتی بترکد، چین با رکود تورمی بلندمدت

یا رکود سکولار به سبک ژاپن در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ روبرو خواهد شد. آنها حتی کلمه‌ای برای صحبت در مورد آن ابداع کرده‌اند: "ژاپنی شدن". به ما گفته می‌شود که ژاپنی شدن اقتصاد چین قریب الوقوع است.

آنها می‌گویند که جنگ‌های تجاری و تکنولوژیکی ایالات متحده آمریکا چین را در جایی که بیشترین آسیب را می‌بیند، یعنی صادرات و وابستگی به سرمایه‌گذاری خارجی، هدف قرار می‌دهد. آنها می‌گویند که چین فقط با سرقت فناوری رشد کرده است و از آنجایی که ایالات متحده اکنون این توسعه فناوری را دشوارتر می‌کند، توسعه تکنولوژیکی چین فقط می‌تواند متوقف شود. آنها می‌گویند که چین سیاست فاجعه‌بار کووید-۱۹ را دنبال می‌کند که منجر به مرگ و میر انبوه، قرنطینه‌های سختگیرانه و فاجعه اقتصادی می‌شود.

آنها می‌گویند که چین بیش از حد سرمایه‌گذاری می‌کند و اگر چین سطح بالاتری از مصرف را مجاز نکند، رشد افزایش نخواهد یافت. آنها می‌گویند که چین با بحران جدی بیکاری روبرو است، حزب کمونیست چین (CCP) به دلیل عدم دستیابی به سطح زندگی روزافزون، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. و آنها می‌گویند که رهبری اقتدارگرای شی جین پینگ باعث می‌شود که بخش خصوصی و به تبع آن رشد چین متوقف شود.

همه اینها، قبل از اینکه حتی شروع ما به صحبت در مورد سیاست خارجی چین کنند مطرح می‌شود و البته، در اینجا نیز طوماری طولانی از فاجعه‌ها و جرایم ادعایی وجود دارد که چین مسئول آن است، از دیپلماسی تله بدهی گرفته تا اشتهای سیری‌ناپذیر چین برای منابع جهان.

تنها دلیلی که کارشناسان غربی اصلاً بر قدرت اقتصاد چین تأکید می‌کنند، زمانی است که می‌خواهند استدلال کنند که غرب باید تلاش خود را برای مهار چین و توقف صعود آن دوچندان کند.

به همین دلیل است که امروز نگاه دقیق‌تری به اقتصاد چین خواهیم داشت و در این روند به بسیاری از این افسانه‌ها خواهیم پرداخت. ما به شما نشان خواهیم داد که متأسفانه، مروجین اخبار جعلی و علم جعلی در مورد چین نتوانسته‌اند خانه چین را خراب کنند، زیرا مانند خوکچه باهوش و خوب، چین در واقع خانه خود را با آجر می‌سازد.

بنابراین ما در این برنامه تعدادی موضوع را برای بحث داریم. اینها هستند:

۱. ویژگی‌های اقتصاد چین: سرمایه‌داری؟ سوسیالیستی؟

۲. داستان رشد

۳. پاسخ به کووید

۴. حباب ادعایی بدهی و املاک و مستغلات؟ و ژاپنی شدن؟

۵. مصرف محدود؟ رکود در سطح زندگی؟

۶. صادرات در داستان چین

۷. استراتژی جدید رشد چین

۸. سیاست خارجی چین

بنابراین اینها موضوعاتی هستند که می‌خواهیم در مورد آنها بحث کنیم. ابتدا می‌خواهیم در مورد نحوه توصیف اقتصاد چین صحبت کنیم. آیا سرمایه‌داری است؟ آیا سوسیالیستی است؟ سپس مهم‌ترین و اساسی‌ترین کار را انجام خواهیم داد، به داستان رشد با برخی آمارها نگاه می‌کنیم. سپس به واکنش چین به

بحران نگاه می‌کنیم. ما به حباب ادعایی بدهی و املاک و مستغلات و اینکه آیا چین ژاپنی می‌شود یا نه، می‌پردازیم.

سپس به این سوال می‌پردازیم که آیا چین بیش از حد سرمایه‌گذاری می‌کند و مصرف و سطح زندگی را نادیده می‌گیرد یا خیر. وابستگی چین به صادرات چقدر است؟ استراتژی رشد چین چیست؟ و سیاست خارجی چین چگونه است؟ و آیا افسانه‌هایی که در مورد آن وجود دارد صحت دارد؟ ما می‌خواهیم این سوالات را به بحث بگذاریم.

خب، میک، چرا با افکارتان در مورد نحوه توصیف دقیق اقتصاد چین شروع نمی‌کنید؟

میک دانفورد: باشه، روشی که من برای توصیف چین استفاده می‌کنم، «دولت برنامه‌ریزی‌شده عقلانی» است. منظورم اینه که چین در تمام طول مسیر، سیستمی از برنامه‌ریزی ملی پنج ساله را حفظ کرده و همچنین برنامه‌های بلندمدت‌تری را هم ارائه می‌دهد. اما این یک دولت برنامه‌ریزی‌شده عقلانی است که از ابزارهای بازار استفاده می‌کند.

چین بخش دولتی بسیار بزرگی دارد. و البته، برخی افراد ادعا کرده‌اند که این بخش دولتی مانعی برای رشد است. ما شاهد احیای این ایده با عنوان «گئو جین مین تویی» (کشور پیشرفت می‌کند و بخش خصوصی عقب‌نشینی می‌کنند) هستیم که برای اشاره به این مفهوم استفاده می‌شود که بخش دولتی در حال پیشرفت است و بخش خصوصی در حال عقب‌نشینی است.

این در واقع مفهوم بسیار عجیب و غریبی است، زیرا سومین کلمه «مین» (民) است و «مین» به مردم اشاره دارد. بنابراین، آنچه آن‌ها در واقع می‌گویند - این ایده‌ها توسط اقتصاددانان نئولیبرال در سال ۲۰۰۲ ابداع شد - این است که بخش خصوصی با مردم برابر است، که من آن را کاملاً تکان‌دهنده می‌دانم. اما خب، این کشور بخش دولتی بسیار قابل توجهی دارد.

آنچه برایم جالب است این است که می‌توان آن را برعکس کرد و گفت، به نظر می‌رسد این اقتصاددانان غربی هستند که فکر می‌کنند چین چه کاری باید انجام دهد؟ به نظر می‌رسد آن‌ها فکر می‌کنند چین باید همه دارایی‌ها خود را به دست سرمایه‌داران داخلی و خارجی خصوصی‌سازی کند. باید کنترل‌های سرمایه‌ای را حذف کند. باید در را به روی سرمایه مالی خارجی باز کند. باید حاکمیت را به احزاب سیاسی سرمایه‌داری لیبرال که عملاً تحت کنترل سرمایه هستند، منتقل کند.

فکر می‌کنم یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های سیستم چین در واقع این است که این دولت است که سرمایه را کنترل می‌کند، نه اینکه سرمایه دولت را کنترل کند. و در واقع، این جنبه از مدل چینی، و به طور خاص، حکومت حزب کمونیست چین است که اساساً چین را از یکی از فقیرترین کشورهای جهان به یکی از بزرگترین قدرت‌های صنعتی آن تبدیل کرده است.

بنابراین، به نوعی، این یک دولت برنامه‌ریزی‌شده عقلانی است که در آن حزب کمونیست چین نقش کاملاً اساسی داشته است. و بدون آن، چین هرگز نمی‌توانست حاکمیت ملی را که به آن اجازه می‌داد مسیری را انتخاب کند که متناسب با شرایطش باشد و زندگی و معیشت مردم خود را به طور اساسی متحول کند، برقرار کند.

رادیکا دسای: مایکل، می‌خواهی [صحبت کنی]؟

مایکل هادسون: سوال این است که دولت چیست؟ در مورد چین، دو جنبه از دولت وجود دارد. یکی زیرساخت‌های عمومی است. هدف زیرساخت‌های عمومی چین کاهش هزینه کسب و کار است زیرا زیرساخت انحصاری است.

این همان چیزی است که سرمایه‌گذاران آمریکایی را واقعاً ناراحت می‌کند. آنها می‌خواهند سیستم تلفن، سیستم حمل و نقل را بخرند تا بتوانند مانند دوران رونالد ریگان و مارگارت تاچر، از اجاره انحصاری بهره مند شوند.

مهمترین بخش‌هایی که چین در بخش دولتی با آن برخورد کرده، خلق پول و بانک‌ها است. آمریکایی‌ها امیدوار بودند که بانک‌های آمریکایی وارد شوند و تمام وام‌ها را در چین اعطا کنند و از رشد چین بهره‌مند شوند و آن را به بهره تبدیل کنند. اما به جای آن، دولت این کار را انجام می‌دهد و دولت تصمیم می‌گیرد که به چه کسی وام بدهد.

جنبه سومی از آنچه مردم با گفتن دولت به آن فکر می‌کنند وجود دارد. این یک اقتصاد متمرکز، برنامه ریزی متمرکز، به سبک شوروی است.

چین یکی از غیرمتمرکزترین اقتصادهای جهان است زیرا دولت مرکزی اجازه داده است که مناطق به روش خود عمل کنند. این بخشی از «بگذار صد گل شکوفا شود» است. بیایید ببینیم هر منطقه چگونه به صورت عملگراییانه و موردی عمل خواهد کرد.

خب، مبنای عملگراییانه موردی به این معنی بود که چگونه مناطق، روستاها و شهرهای کوچک بودجه خود را تامین می‌کنند؟ خب، آنها آن را از طریق فروش املاک تامین کردند، و این همان چیزی است که بعداً در مورد آن بحث خواهیم کرد.

اما وقتی متوجه شوید که بخش دولتی در چین بسیار متفاوت از چیزی است که در آمریکا وجود دارد، یعنی برنامه ریزی متمرکز و کنترل وال استریت برای اهداف مالی، سرمایه‌داری مالی، برنامه‌ریزی فوق متمرکز، متوجه می‌شوید که چین کاملاً برعکس دیدگاه رایج است.

رادیکا دسای: کاملاً. و من فقط می‌خواهم چند نکته اضافه کنم که به خوبی با حرف‌های هر دوی شما مطابقت دارد.

حقیقت این است که این در مورد اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی نیز صدق می‌کرد، زمانی که هنوز تحت حاکمیت احزاب کمونیست

بودند. ما عموماً به آنها به عنوان سوسیالیست یا کمونیست اشاره می‌کنیم، اما در واقع خودشان هرگز ادعا نکردند که سوسیالیست یا کمونیست هستند. آنها فقط گفتند که در حال ساختن سوسیالیسم هستند، به ویژه در کشوری که به اندازه چین در سال ۱۹۴۹ فقیر بود.

رهبری حزب کمونیست چین همیشه درک کرده اند که باید یک دوره طولانی گذار وجود داشته باشد که در آن مجموعه پیچیده‌ای از مصالحه‌ها باید برای هدایت اقتصاد به سمت سوسیالیسم، برای ساختن سوسیالیسم انجام شود.

بنابراین، از همان آغاز، دولت انقلابی در چین یک دولت چندطبقه‌ای و یک دولت چندحزبی بود. مردم اغلب متوجه نمی‌شوند که در حالی که حزب کمونیست چین قدرتمندترین حزب در چین است، احزاب دیگری نیز وجود دارند که ماهیت چندطبقه‌ای اولیه چین را منعکس می‌کنند.

حالا، درست است که از سال ۱۹۷۸ دولت بخش زیادی از کنترل خود را بر اقتصاد کاهش داده است. اما نکته مهم این است که حزب کمونیست کنترل دولت چین را در دست دارد.

من دوست دارم اینطور بیان کنم، بله، سرمایه‌داران زیادی در چین وجود دارند. بله، آن سرمایه‌داران بسیار قدرتمند هستند. آنها در راس برخی از بزرگترین شرکت‌های جهان قرار دارند و در حزب کمونیست بسیار نفوذ دارند. اما چیزی که چین را به طور معناداری سوسیالیستی یا معناداری در مسیر سوسیالیسم قرار می‌دهد، این واقعیت است که در نهایت، قدرت در دستان رهبری حزب کمونیست چین است که مشروعیت خود را مدیون مردم چین است.

بنابراین، قدرت، قدرت دولتی در دست سرمایه‌داران نیست، بلکه در دست رهبری حزب کمونیست است.

بنابراین، از این نظر، من می گویم که چین به طور معناداری سوسیالیستی است. اگرچه، همانطور که میک اشاره کرد، بخش خصوصی نسبتاً بزرگی در چین وجود دارد، اما بخش دولتی نیز بسیار بزرگ است. و وسعت مالکیت دولت به این معنی است که حتی اگر بخش خصوصی بسیار بزرگ باشد، دولت همچنان بر سرعت و الگوی کلی رشد و توسعه در کشور کنترل دارد.

و فقط یک نکته آخر اضافه می کنم، که با بحث در مورد سایر نکات بسیار مهم خواهد شد، این است که بخش مالی در چین همچنان به شدت تحت کنترل دولت است.

چین کنترل سرمایه را در اختیار دارد، چین تا حدودی سرکوب مالی را اعمال می کند و سیستم مالی چین برای تامین منابع برای سرمایه گذاری های بلندمدت که ظرفیت تولیدی اقتصاد و رفاه مادی مردم را بهبود می بخشد، طراحی شده است. و این کاملاً با نوع بخش مالی که امروز داریم متفاوت است.

خب، میک یا مایکل، چیزی می خواستید اضافه کنید؟

میک دانفورد: فقط برای تکرار، منظورم این است که دولت اهداف استراتژیکی را تعیین می کند که مربوط به ارتقای کیفیت زندگی همه مردم چین است. و استقلال استراتژیک دارد که به چین فرصت یا امکان انتخاب مسیر توسعه خود را می دهد.

و فکر می کنم این چیزی است که به طور قابل توجهی چین را از سایر نقاط جنوب جهانی متمایز می کند که با مشکلات بیشتری در تسریع رشد خود مواجه بوده اند، تا حدودی به دلیل بدهی و وابستگی آنها به مؤسسات مالی واشنگتن.

بنابراین، فکر می‌کنم نقش حاکمیت و استقلال در توانمندسازی چین برای انتخاب‌هایی که متناسب با شرایط آن است، و در عین حال انتخاب‌هایی که توسط یک هدف استراتژیک بلندمدت برای ارتقای کیفیت زندگی همه مردم چین هدایت می‌شود، بسیار مهم است.

مایکل هادسون: می‌خواهم یک کلمه در مورد حاکمیت بگذارم. شما انگشت خود را روی آن گذاشتید. این چیزی است که آن را متفاوت می‌کند. آنچه باعث می‌شود کشورهای دیگر حاکمیت خود را از دست بدهند زمانی است که اقتصاد را رها می‌کنند، چگونه می‌خواهند سرمایه‌گذاری خود را تامین کنند؟ اگر اجازه دهند بانک‌های خارجی برای تامین سرمایه‌گذاری‌هایشان وارد اقتصاد داخلی شوند، اگر اجازه دهند بانک‌های آمریکایی و اروپایی وارد شوند، آنها چه می‌کنند؟ آنها یک حساب املاک و مستغلات، نوع دیگری از حساب املاک را ایجاد می‌کنند. آنها وام‌های برای تصاحب املاک را اعطا می‌کنند. آنها خصوصی سازی را تامین می‌کنند.

بانک‌ها برای سرمایه‌گذاری‌های جدید وام نمی‌دهند. چین پول هنگفتی برای تامین سرمایه‌گذاری ملموس جدید به دست می‌آورد. بانک‌ها پول به دست می‌آورند تا بتوانید یک تاسیسات عمومی یا راه آهن را بخرند و سپس آن را با بدهکار کنند، و تاسیسات عمومی حالا می‌توانند وام بگیرند و از پولی که قرض می‌گیرید برای پرداخت سود سهام ویژه اگر یک شرکت سرمایه خصوصی هستند استفاده کنند. به این طریق به زودی، کشوری که این وابستگی به اعتبار خارجی را دنبال می‌کند، حاکمیت خود را از دست می‌دهد.

راهی که چین با آن از حاکمیت خود محافظت کرده است این است که پول را در حوزه عمومی نگه دارد و پول را برای سرمایه‌گذاری واقعی در سرمایه ملموس ایجاد کند، نه اینکه مالکیت خود را به یک طبقه رانت خوار مالک، که عمدتاً متعلق به خارج است، منتقل کند.

رادیکا دسای: متشکرم. اینها نکات بسیار مهمی هستند. متشکرم.

فقط یک نکته پایانی در مورد چگونگی توصیف اقتصاد چین و دولت چین اضافه می‌کنم. در نهایت، صرفاً گفتن اینکه دولت بر اقتصاد کنترل دارد کافی نیست، اما این دولت متعلق به چه کسی است؟

نگاه دیگری به آن این است که در ایالات متحده، اساساً ما دولتی داریم که توسط شرکت‌های بزرگ کنترل می‌شود، که در زمان ما به شرکت‌های عظیم و قدرتمند مالی تبدیل شده‌اند، به طوری که آن‌ها اساساً اقتصاد ایالات متحده را به سمت بدهی بیشتر و تولید کمتر سوق می‌دهند، در حالی که در چین اینطور نیست.

و سوال این است که دولت متعلق به چه کسی است از کلمه خودمختاری استفاده می‌کند. خودمختاری به این واقعیت اشاره دارد که این دولت تابع هیچ بخش خاصی از جامعه نیست، بلکه به دنبال رفاه کل جامعه و افزایش ظرفیت تولیدی آن است.

میک دانفورد: اگر اجازه بدهید فقط اضافه کنم، فکر می‌کنم توجه به روند سیاست‌گذاری در چین نیز مهم است. نمونه‌ای از چیزی است که می‌توان آن را دموکراسی ماهوی نامید. این نتایج ملموسی را برای کل جمعیت چین به ارمغان می‌آورد.

از این نظر، کیفیت زندگی همه مردم را بهبود می‌بخشد و بنابراین، از یک نظر، یک سیستم دموکراتیک است. اما همچنین کشوری است که رویه‌های سیاست‌گذاری، آزمایش، طراحی، انتخاب و غیره را بکار می‌گیرد که رویه‌های بسیار مهمی هستند و جنبه‌های اساسی دموکراسی را در خود دارند.

وقتی کشورهای غربی چین را به عنوان اقتدارگرا توصیف می‌کنند، در واقع ماهیت سیستم چین و نحوه عملکرد آن را به طور اساسی تحریف می‌کنند، زیرا آنها صرفاً دموکراسی را با یک سیستم برابر می‌گیرند، در حالی که چین، البته، احزاب سیاسی متعدد دارد، اما سیستمی با انتخابات رقابتی بین

احزاب سیاسی مختلف. مدل های دیگری از دموکراسی وجود دارد و چین مدل دیگری از دموکراسی است.

رادیکا دسای: میک، کاملاً حق داری در مورد دموکراسی ماهوی صحبت کنی. در واقع، در چین، آنها اخیراً اصطلاح جدیدی برای آن ابداع کرده اند. آنها آن را "دموکراسی کل فرآیند" می نامند و واقعاً شامل سطوح مختلفی از مشورت با مردم است، تا پایین ترین سطوح روستا و شهرک، و سپس تمام مسیر را طی می کند.

و فکر می کنم این فرآیند به خوبی کار می کند، زیرا نکته قابل توجه دیگر در مورد رهبری حزب کمونیست چین توانایی آن در تغییر مسیر به صورت عملگرا است. اگر چیزی کار نمی کند، ارزیابی می کند که چه کاری را انجام داده است، چرا شکست خورده است، و سپس مسیر خود را اصلاح می کند. بنابراین، فکر می کنم ما با صحبت کردن نیز چندین مورد از این را خواهیم دید.

مایکل، میخواهید چیزی اضافه کنید؟

مایکل هادسون: یک نکته در مورد دموکراسی. تعریف سنتی دموکراسی جلوگیری از توسعه الیگارشی است. تنها یک راه برای جلوگیری از توسعه الیگارشی با ثروتمندتر شدن مردم وجود دارد، و آن داشتن یک دولت قوی است.

نقش یک دولت قوی جلوگیری از توسعه الیگارشی است. به همین دلیل است که الیگارشی در آمریکا و اروپا لیبرالترین هستند، یعنی به معنای خلاص شدن از شر دولت، زیرا دولتی به اندازه کافی قوی است که از کلاهبرداری ما در اقتصاد جلوگیری کند باید از بین برود، و باید سیستم باشد که ما آنرا تصاحب کنیم.

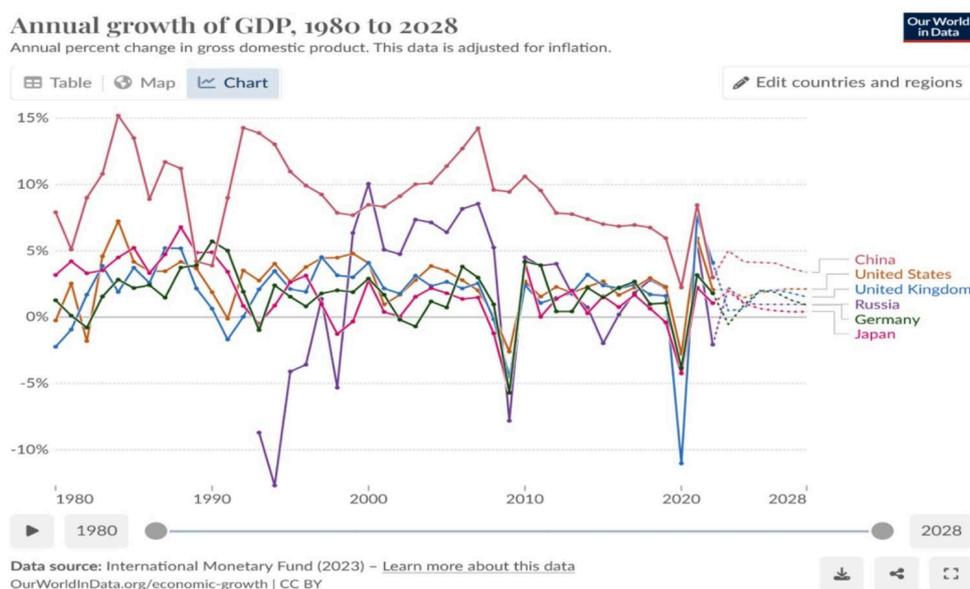
بنابراین، برای داشتن یک دموکراسی به یک دولت مرکزی قوی نیاز دارید. آمریکایی ها آن را سوسیالیسم می نامند و می گویند که این ضد دموکراسی است، یعنی دولتی که وفادار به ایالات متحده است و از سیاست های ایالات متحده تبعیت می کند و اجازه می دهد بانک های ایالات متحده اقتصاد را مالی کنند. بنابراین، فقط برای روشن کردن تعاریف در اینجا.

رادیکا دسای: بسیار بسیار درست است، مایکل. اما بیایید جلو برویم، منظورم این است که شاید باید یک برنامه جداگانه در مورد نظریه سیاسی دولت داشته باشیم، زیرا این هم به همان اندازه مهم است.

اما فعلاً بیایید به موضوع بعدی خود نگاه کنیم. بدیهی است که امیدواریم همه بفهمند که ما دولت چین را چگونه توصیف می کنیم. اما حالا بیایید به رشد تولید ناخالص داخلی چین نگاه کنیم.

بنابراین، در اینجا یک نمودار دارید، و ما چندین نمودار در این مورد داریم، اما آنها را یکی یکی می گیریم و در مورد آنها نظر می دهیم:

رشد تولید ناخالص داخلی چین غرب ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۸



بنابراین، در اینجا نموداری داریم که نرخ سالانه رشد تولید ناخالص داخلی را از ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۸ نشان می‌دهد. بدیهی است، خطوط نقطه چین نشان دهنده پیش بینی های آنها پس از ۲۰۲۳ است. و من فقط چند کشور منتخب را از وب سایت "جهان ما در داده ها" انتخاب کرده ام، به هر حال، هر کسی می تواند به آنجا برود و به این داده ها نگاه کند.

بنابراین، می توانید چین و سپس تعدادی از مهم ترین کشورهای غربی را ببینید. و می توانید ببینید که با بازگشت به سال ۱۹۸۰، اساساً نرخ رشد چین، که در اینجا خط قرمز بالایی است، عملاً در هر سالی نسبت به کشورهای دیگر بسیار بالاتر بوده است.

در واقع، می بینید که روسیه را اینجا نگه داشته ام. احتمالاً باید آن را حذف می کردم. کمی باعث حواس پرتی میشود، زیرا در اینجا می بینید که نرخ رشد روسیه از اواخر دهه ۹۰ بحران مالی به شدت افزایش یافته است. اما این را کنار بگذاریم.

همه کشورهای بزرگ دیگر، که در اینجا می بینید، همگی رشد بسیار پایین تری را نشان می دهند. بنابراین، ایالات متحده در اینجا این خط نارنجی رنگ است. و در واقع، همه آنها رشد بسیار پایین تری را نشان می دهند.

و به تازگی نیز، این همه گیری کووید-۱۹ است. و می بینید که چین، دوباره، مانند سایر کشورها، با کاهش نسبتاً شدید نرخ رشد مواجه شد، اما همچنان مثبت باقی ماند، بر خلاف سایر کشورها.

و این همچنان به طور قابل توجهی بالاتر از سایر اقتصادهایی است که دائماً به چین می گویند چگونه سیاست اقتصادی خود را بهبود بخشد. پس این چیزی است که می خواهیم در مورد این نمودار بگویم.

اما میک، ادامه بده.

میک دانفورد: می توانید جدولی را که برای شما فرستادم نشان دهید؟

رادیکا دسای: بله، مطمئناً. بله، اینجا هستیم:

Who is complaining about China's growth?

	Real GDP growth				IMF forecasts	
	2014-20	2021	2022	2023	2024	2025
Canada	1.0	5.0	3.8	1.1	1.4	2.3
China	6.2	8.5	3.0	5.2	4.6	4.1
France	0.2	6.4	2.5	0.8	1	1.7
Germany	1.0	3.2	1.8	-0.3	0.5	1.6
Italy	-0.5	7.0	3.7	0.7	0.7	1.1
Japan	0.0	2.2	1.0	1.9	0.9	0.8
United Kingdom	0.4	7.6	4.3	0.5	0.6	1.6
United States	1.6	5.9	1.9	2.5	2.1	1.7
World	2.5	6.3	3.5	3.1	3.1	3.2
Source: IMF						

میک دانفورد: اینها نرخ های رشد اخیر برای چین، جهان و گروه ۷ هستند. و منظورم این است که اول از همه، آنها کاملاً واضح نشان می دهند که نرخ رشد چین همچنان بسیار بالاتر از میانگین نرخ رشد تمام کشورهای گروه ۷ است که بسیاری از آنها عملکرد ضعیفی داشته اند. منظورم این است که آلمان اکنون در رکود است، امسال ۰.۳ درصد در سال کاهش یافته است. منظورم این است که ایتالیا نرخ رشد بسیار پایینی داشته است، فرانسه، آلمان، بریتانیا، ژاپن، همگی نرخ رشد بسیار پایینی داشته اند.

چین سال گذشته به نرخ رشد ۵.۲ درصد دست یافت. خود چین انتظار دارد سال آینده ۵ درصد رشد کند. صندوق بین المللی پول ۴.۶ درصد پیش بینی کرده

است. حتی آن هدف ۴.۶ درصدی نیز به میانگین نرخ رشدی که چین برای دستیابی به هدف ۲۰۳۵ خود نیاز دارد بسیار نزدیک است. چین هدف ۲۰۳۵ خود را دو برابر کردن تولید ناخالص داخلی خود، یعنی تولید ناخالص داخلی ۲۰۲۰ خود تا سال ۲۰۳۵ تعیین کرده است. فکر می‌کنم این هدف کاملاً قابل دستیابی است. و به این معنا، من با افرادی که استدلال می‌کنند چین به نوعی به اوج خود رسیده است، به شدت مخالفم.

اما واقعاً برایم حیرت‌انگیز است که کشورهای غربی که اقتصادشان عملکرد بسیار ضعیفی داشته‌اند، احساس می‌کنند در موقعیتی هستند که به چین در مورد چگونگی برخورد با چیزی که گفته می‌شود نرخ رشد ناپسندی است، سخنرانی کنند. این اولین نکته‌ای است که می‌خواهم بگویم.

فقط می‌خواهم چیز دیگری بگویم، اگر اجازه بدهید. وقتی در مورد رشد چین صحبت می‌کنیم، تردیدی نیست که در زندگی روزمره مردم مشکلات زیادی وجود دارد. و فقط می‌خواهم چیزی را نقل کنم.

در سال نو، شی جین‌پینگ سخنرانی کرد. می‌خواستم سخنان واقعی او را نقل کنم. او اذعان کرد که در این سال‌ها، چین با آنچه او آزمایش‌های باد و باران نامید، روبرو است. و سپس گفت، وقتی می‌بینم مردم در زمان سختی به میدان می‌آیند، در سختی به هم کمک می‌کنند، مستقیماً با چالش‌ها روبرو می‌شوند و بر مشکلات غلبه می‌کنند، عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌گیرم.

بنابراین، رهبری و همه مردم چین به خوبی آگاه هستند که مشکلات و چالش‌های زیادی وجود دارد، زیرا چین در واقع در حال گذراندن یک تحول ساختاری عمده است که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما چین همچنین در کوتاه مدت اقدامات مهم زیادی را انجام می‌دهد که در واقع برای مقابله با برخی از مشکلات واقعی که مردم با آن روبرو هستند، طراحی شده است.

بنابراین، اگر گزارش کار دولت لی چیانگ را گوش دهید، او به مشکل ایجاد اشتغال کوتاه مدت پرداخته است. و برای افزایش اشتغال، به ویژه برای فارغ التحصیلان دانشگاهی و سایر جوانان، پیشنهاد ایجاد ۱۲ میلیون شغل جدید شهری وجود دارد، زیرا برای جوانان، نرخ بیکاری، از جمله دانشجویان دانشگاه، حدود ۲۱ درصد است. بیکاری شهری ۵ درصد است. بنابراین، مسائلی در رابطه با ایجاد اشتغال وجود دارد.

هزینه های دولت در سال جاری بر روی طیف وسیعی از مسائل استراتژیک و همچنین معیشت مردم تمرکز خواهد کرد. بنابراین، مسکن مقرون به صرفه، بیکاری جوانان، امنیت شغلی، بیمه، حقوق بازنشستگی، آموزش پیش دبستانی، شرایط زندگی در جوامع مسن تر. بنابراین، من فقط می گویم که در شرایط کنونی، وضعیت اقتصادی دشوار و وضعیت جهانی به خصوص پر تلاطم. منظورم این است که چین، مانند هر کشور دیگری در جهان، با چالش هایی روبرو است و به طرق مختلف به طور مستقیم و با روش های بسیار مهمی به آنها رسیدگی می کند.

رادیکا دسای: عالی. ممنون، میک. مایکل، میخواهید چیزی اضافه کنید؟

مایکل هادسون: نه، فکر می کنم همین بود. سوال این است که تولید ناخالص داخلی که در حال رشد است چیست؟ روش های زیادی برای نگاه کردن به تولید ناخالص داخلی وجود دارد. و وقتی ۶۰ سال پیش به مدرسه رفتم، اقتصاددانان معمولاً تولید ناخالص داخلی را چیزی صنعتی می دانستند. آنها به تولید انرژی نگاه می کردند. آنها به حمل و نقل بار ریلی نگاه می کردند. اگر به بخش صنعتی که اکثر اقتصاددانان به آن توجه می کردند نگاه کنید، برق نیروی محرکه صنعت و عامل رشد بهره‌وری نیروی کار است. با بررسی اجزای تولید ناخالص داخلی، متوجه می شویم که تفاوت‌ها در نمودارهای میک حتی از آنچه نشان داده شده بیشتر است، زیرا بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی آمریکا از سود، کارمزد دیرکرد شرکت‌های کارت اعتباری و خدمات مالی تشکیل شده است. ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا

مربوط به افزایش ارزش املاک و مستغلات از دیدگاه صاحبان خانه است که ۷ درصد کل را شامل می‌شود.

حالا، شک دارم که چین چنین معیاری را در تولید ناخالص داخلی خود لحاظ کند. اما اگر این کار را می‌کرد، با تمام افزایش قیمت املاک و مستغلات، تولید ناخالص داخلی آن بر اساس واقعیت حتی بالاتر می‌رفت.

بنابراین، تولید ناخالص داخلی واقعی، همانطور که ما فکر می‌کنیم و مردم فکر می‌کنند، چیزی مفید و مولد است. در واقع، چین کار بسیار کارآمدتری در به حداقل رساندن هزینه های مالی و رانتخواری که در ایالات متحده دارید، انجام می‌دهد.

رادیکا دسای: دقیقا، مایکل. آنچه من هم می‌خواستم به آن اشاره کنم این است که این ارقام رشد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده و سطح مطلق تولید ناخالص داخلی ایالات متحده به شدت مالی شده است.

بخش مالی، که در واقع در کل نیروی محرکه خوبی برای اقتصاد ایالات متحده نیست، همان جایی است که بدهی و تضعیف تولید از آنجا ناشی می‌شود. رشد بخش مالی در ایالات متحده به عنوان تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود و تولید ناخالص داخلی ایالات متحده را به شدت باد می‌کند، که به این اندازه بالا نمی‌شود.

این نکته به ویژه با توجه به اینکه رئیس جمهور بایدن، برای مثال، اکنون خود را به خاطر داشتن قوی ترین اقتصاد در جهان یا غرب یا هر چه که هست، تبریک می‌گوید، بسیار مهم است. خب، این چیزی است که ادعای آمریکا بر اساس آن است.

Who is complaining about China's growth?

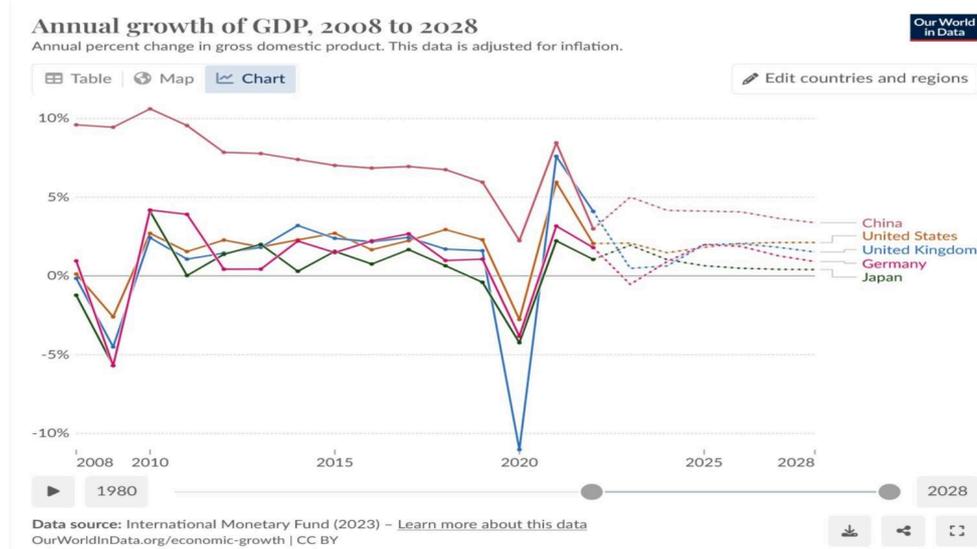
	Real GDP growth				IMF forecasts	
	2014-20	2021	2022	2023	2024	2025
Canada	1.0	5.0	3.8	1.1	1.4	2.3
China	6.2	8.5	3.0	5.2	4.6	4.1
France	0.2	6.4	2.5	0.8	1	1.7
Germany	1.0	3.2	1.8	-0.3	0.5	1.6
Italy	-0.5	7.0	3.7	0.7	0.7	1.1
Japan	0.0	2.2	1.0	1.9	0.9	0.8
United Kingdom	0.4	7.6	4.3	0.5	0.6	1.6
United States	1.6	5.9	1.9	2.5	2.1	1.7
World	2.5	6.3	3.5	3.1	3.1	3.2
Source: IMF						

این نمودار بازه زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۸ را نشان می‌دهد. جالب است که حتی پیش‌بینی‌های منابع محافظه‌کارانه هم نشان می‌دهند که رشد چین برای مدت طولانی، به خصوص در مقایسه با سایر نقاط جهان، و به‌ویژه کشورهای غربی، از آنها پیشی خواهد گرفت.

به همین دلیل، تصمیم گرفتم نمودار دیگری را نیز به شما نشان دهم:

و چین این کار را نمی‌کند و همچنین بخش مالی ندارد که اقتصاد مولد را ایجاد کند، بلکه آن را نابود می‌کند. بلکه همانطور که گفتیم، بخش مالی‌ای دارد که از آن حمایت می‌کند.

پس، فقط یک نکته کلی دیگر که می‌خواهم بگویم. ما در مورد این نمودار صحبت می‌کردیم:



این نمودار، نمودار رشد متمرکزتری از نمودار قبلی است که نرخ رشد را از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۸ نشان می‌دهد.

همانطور که می‌بینید، در سال ۲۰۰۸ ما با بحرانی مواجه شدیم که من و مایکل آن را "بحران مالی شمال آتلانتیک" می‌نامیم. از آن زمان، شاهد بوده‌ایم که طبیعتاً همه کشورها تا حدی با کاهش نرخ رشد خود مواجه شده‌اند و این موضوع شامل چین نیز می‌شود. اما حتی از آن زمان، رشد در چین بالا و پایدار باقی مانده است. این نکته‌ای بود که می‌خواستیم به آن اشاره کنیم.

در نهایت، این نمودار افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد:

Annual growth of GDP per capita, 1970 to 2021

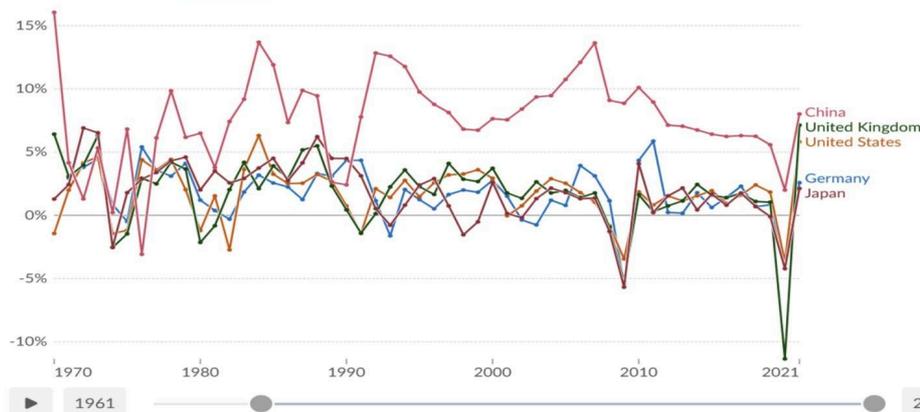
This data is adjusted for inflation.

Our World
In Data

Table Map Chart

Edit countries and regions

Settings



Data source: World Bank and OECD - Learn more about this data

OurWorldInData.org/economic-growth | CC BY

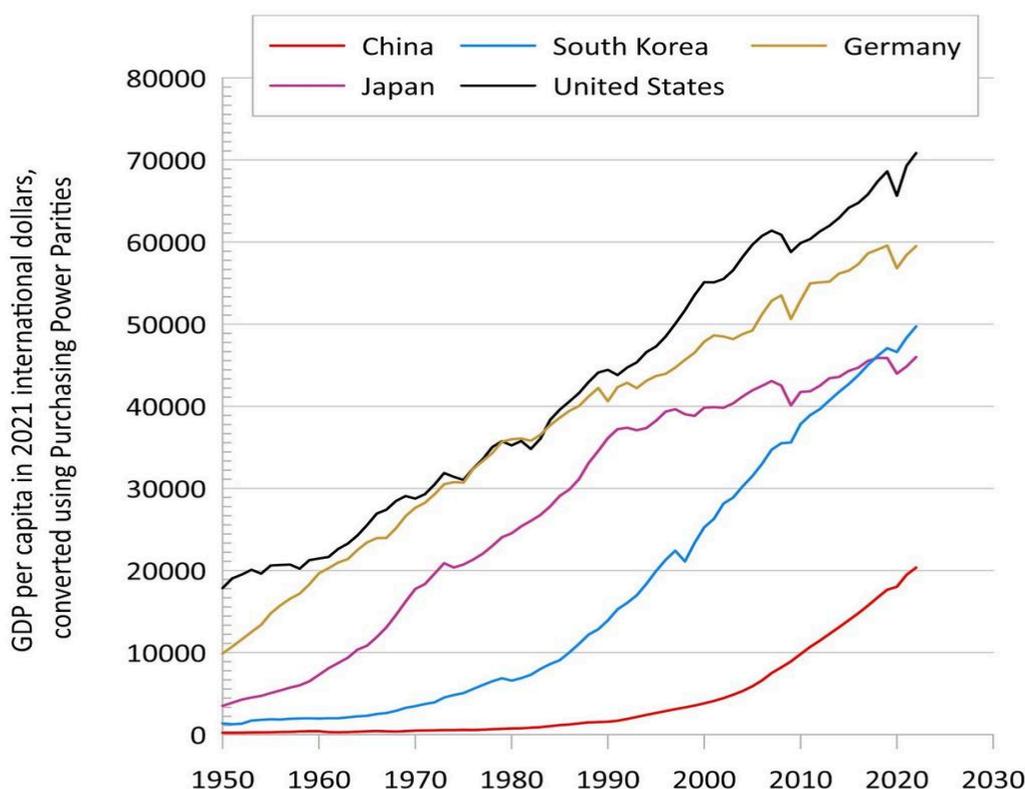
Note: Data for world regions is aggregated using currency exchange rates, without any adjustment for price differences between countries.

به عبارت دیگر، شما می‌توانید یک تولید ناخالص داخلی (GDP) بالاتر داشته باشید، اما اگر جمعیت شما نیز در حال رشد باشد، سرانه تولید ناخالص داخلی تا چه حد افزایش می‌یابد؟

همانطور که در اینجا می‌بینید، چین حتی در سرانه تولید ناخالص داخلی - و این باز هم فقط تا سال ۲۰۲۱ است - از همه کشورهای بزرگ غربی به طور قابل توجهی پیشی گرفته است.

و این روندی که در اینجا در مورد ایالات متحده و انگلستان مشاهده می‌کنید، فقط بازگشتی از اعماق مطلق است که اقتصاد آنها در طول کووید به آن سقوط کرده بود، و به نوعی به حالت عادی بازگشته‌اند.

میک، شاید شما بخواهید در مورد این نمودار صحبت کنید، چون شما آن را برای من فرستادید. لطفاً ادامه دهید:



میک دانفورد: درست است که رشد اقتصادی چین کند شده است. در سال ۲۰۱۳ چین وارد "عصر جدید" شد. در آن زمان، چین تصمیم گرفت که نرخ رشد خود را کاهش دهد. آنها به طور داوطلبانه به دنبال رشد کندتر بودند. آنها از ۶ یا ۷ درصد در سال صحبت می‌کردند و تا قبل از پاندمی کووید، به این هدف هم رسیدند. بنابراین، چین به دلایل کاملاً مشخصی به دنبال رشد کندتر بود و من فکر می‌کنم در ادامه این بحث به برخی از این دلایل خواهیم پرداخت.

اما به نوعی، آنها خواهان یک "رشد باکیفیت" هستند. چین به دنبال یک تحول ساختاری عمیق در اقتصاد خود است، به طوری که موتورهای جدید رشد را ایجاد کند، منابع مالی را به سمت بخش‌های با بهره‌وری بالا هدایت کند و از فناوری‌های دیجیتال و سبز برای دگرگونی صنایع سنتی خود استفاده کند. به عبارت دیگر، آنها در حال گذراندن یک فرآیند عمیق تحول ساختاری هستند.

و به نظر من، اگر به عنوان مثال به سخنرانی لی کیانگ نگاه کنید، برخی از وظایف کلیدی عبارتند از:

تقویت چین از طریق علم و آموزش: تقویت سیستم آموزش، علم و فناوری، ارتقای مهارت‌های نیروی کار، و ترویج نوآوری، سرمایه‌گذاری و مهارت‌های صنعتی.

مدرنیزه‌سازی سیستم صنعتی و تسریع در توسعه نیروهای تولیدی جدید: با توجه به اینکه ما در آستانه یک انقلاب صنعتی جدید قرار داریم، اینها مسائل بسیار مهم و اساسی هستند.

رادیکا دسای: و من می‌خواهم بگویم، و می‌دانم که بعداً مفصل‌تر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما واقعاً مهم است که به خاطر داشته باشیم که اگر جهان در آستانه استفاده از فناوری‌های جدیدی مانند رایانه‌های کوانتومی یا نانوتکنولوژی یا هوش مصنوعی یا هر چیز دیگری باشد، یک فرآیند تصمیم‌گیری نسبتاً متمرکز برای تخصیص منابع، برای چه اهدافی، برای چه منافع اجتماعی و غیره، احتمالاً بسیار کارآمدتر خواهد بود. به عبارت دیگر، روش چین احتمالاً بسیار بهتر از تاکتیک غربی برای واگذاری این فرآیند به سرمایه‌های خصوصی عمل خواهد کرد.

در واقع، این که سرمایه‌های خصوصی مسئول توسعه فناوری‌های دیجیتال هستند، در حال حاضر در جوامع غربی ما به انواع آسیب‌های اجتماعی، اعم از سلامت روان کودکان یا حتی بزرگسالان، تا شکاف‌های سیاسی که توسط الگوریتم‌ها ایجاد می‌شود، و غیره، منجر شده است.

علاوه بر این، این به وضعیتی منجر می‌شود که حتی این غول‌های بزرگ، این شرکت‌های عظیم، دیگر منابع لازم برای سرمایه‌گذاری را به اندازه‌ای که لازم است، ندارند. به عنوان مثال، در فایننشال تایمز آمده است که سام آلتمن به دنبال سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های هوش مصنوعی خود است که به

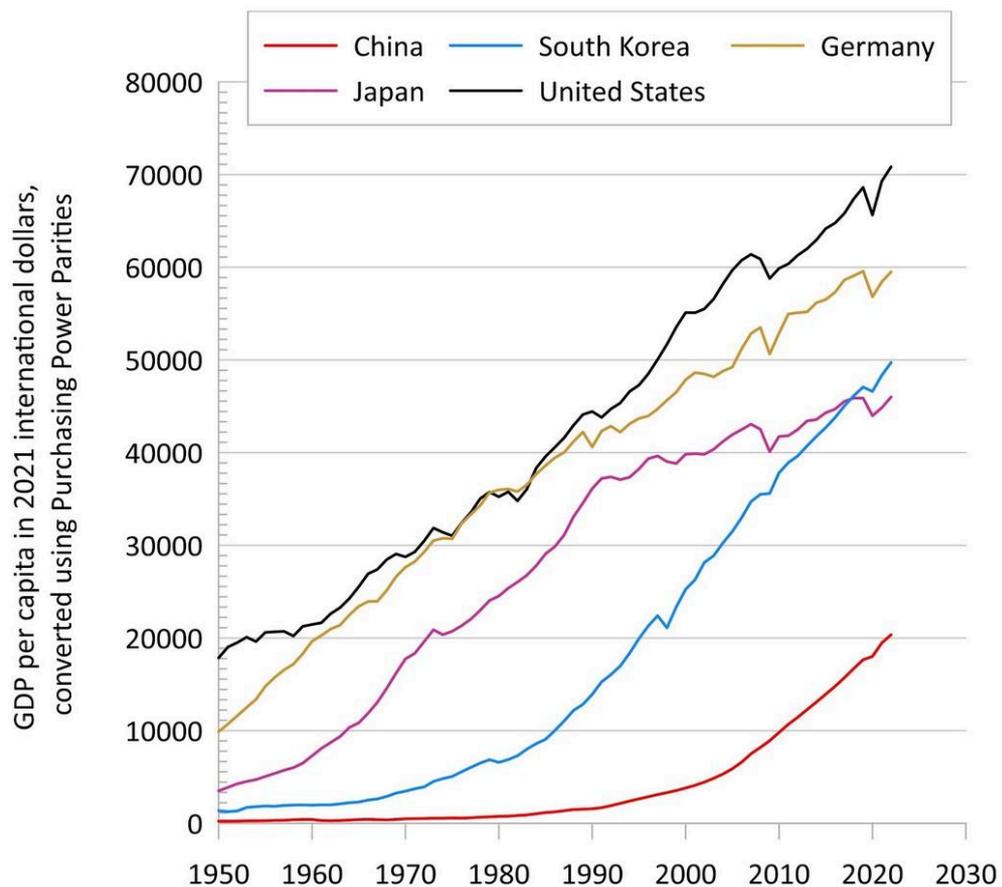
تریلیون‌ها دلار نیاز دارد و نمی‌تواند سرمایه‌گذاران خصوصی برای آن پیدا کند. این واقعاً جالب است.

خوب، اگر بحث نرخ رشد را تمام کرده‌ایم، اوه، و می‌خواهم یک چیز دیگر به آن اضافه کنم، و آن هم تولید ناخالص داخلی سرانه در برابری قدرت خرید است. چین در عرض چند دهه بزرگترین جهش را در رفاه سرانه و غیره تجربه کرده است که شامل دستاوردهای مهمی مانند ریشه‌کن کردن فقر شدید می‌شود.

حزب کمونیست موفق شده است سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) را در برابری قدرت خرید از تقریباً صفر در سال ۱۹۸۰ به حدود ۲۰ هزار دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش دهد. این واقعاً یک دستاورد قابل توجه است. دستیابی به این امر برای کشوری با ۵ تا ۱۰ میلیون نفر قابل تحسین خواهد بود، اما انجام این کار برای کشوری با ۲.۳ میلیارد نفر یک دستاورد عظیم و تاریخی است و من فکر می‌کنم نباید آن را فراموش کرد.

میک دانفورد: اگر فقط یک دقیقه به عقب برگردیم، من کاملاً با آنچه شما اکنون! گفتید موافقم، رادیکا.

من فقط می‌خواهم یک نکته در مورد این جدول اضافه کنم. ما می‌خواستیم در مورد "ژاپنی شدن" صحبت کنیم:

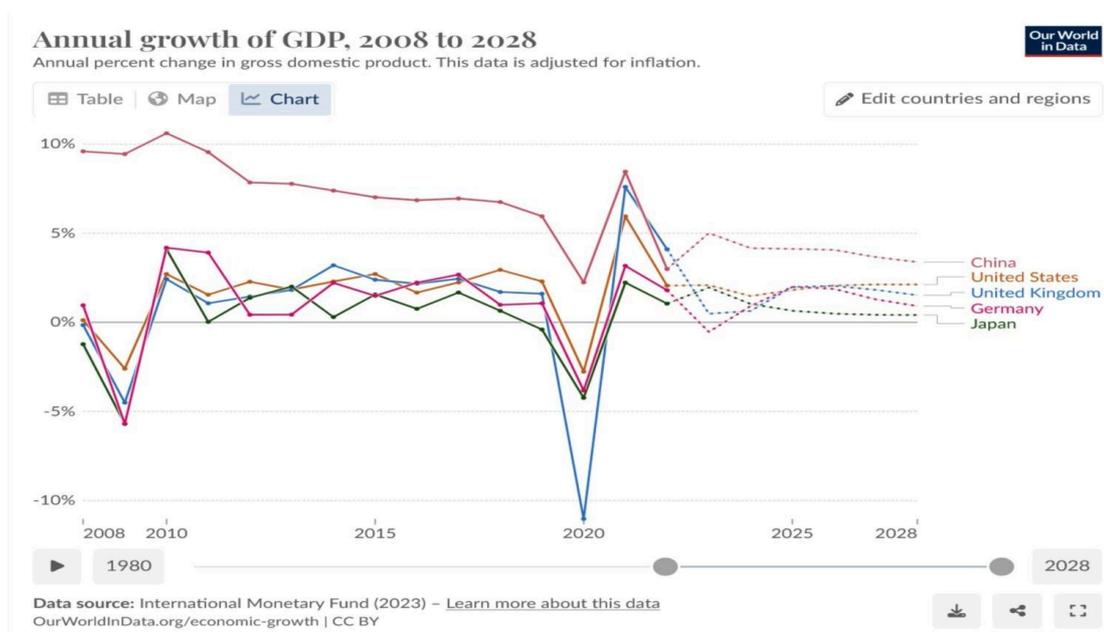


این نمودار نشان می‌دهد که سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) ژاپن و آلمان به ایالات متحده نزدیک شده و حتی آلمان در دهه ۱۹۸۰ از آن پیشی گرفته است. اما پس از آن، یعنی پس از افزایش ارزش ارزهایشان و پس از حباب در بازار سهام و املاک و مستغلات در ژاپن، رکود اقتصادی آغاز شد. و این سوال وجود دارد که آیا این اتفاق در چین نیز رخ خواهد داد یا خیر. اما به نظر من نکته قابل توجه در این نمودار این است که سرانه تولید ناخالص داخلی چین هنوز هم بسیار پایین‌تر از ژاپن یا حتی آلمان در آن زمان است. و این اقتصادها به دلیل اینکه تا حدی در مرز تکنولوژیکی قرار داشتند، مجبور به نوآوری و روی آوردن به فناوری‌های جدید بودند. از آنجایی که چین هنوز هم شکاف تکنولوژیکی دارد، فرصت‌های زیادی برای تسریع رشد خود به گونه‌ای دارد که ژاپن به دلیل عدم استفاده از فرصت‌ها و دست برداشتن از تولید نیمه‌رساناها در آن موفق نبود. اما چین

فرصت‌های زیادی دارد و این یکی از دلایلی است که باید انتظار داشت که رشد در چین ادامه یابد.

رادیکا دسای: مطمئناً ممنون، میک. خوب، اگر با داستان رشد کارمان تمام شده، بیایید به موضوع بعدی خود برویم، یعنی اینکه در چین تحت کووید-19 چه اتفاقی افتاده است. البته بحث‌ها و جنجال‌های زیادی در مورد کووید و استراتژی‌های کووید و غیره وجود دارد. بنابراین ما نمی‌خواهیم به همه آنها بپردازیم، اما من فقط می‌خواهم به دو نکته اشاره کنم.

ما قبلاً به ارقام رشد نگاه کرده‌ایم، به ارقام رشد در دوران کووید نگاه کنیم:



همانطور که مشاهده می‌کنید، در سال ۲۰۲۰ به واسطه کووید، تمام اقتصادهای دنیا با افت بزرگی مواجه شدند، اما چین تنها کشوری در بین اقتصادهای بزرگ بود که در محدوده رشد مثبت باقی ماند و البته این رشد بسیار بیشتر از سایر اقتصادهای بزرگ جهان بود. هر کاری که چین انجام داد، به قیمت از دست رفتن رشد اقتصادی نبود.

این موضوع بسیار طعنه‌آمیز است، زیرا در کشورهای غربی به ما گفته شد که برای ادامه رشد، باید معیشت‌ها را حفظ کنیم، که در واقع یک تعبیر ملایم برای حفظ سود شرکت‌های بزرگ بود. به ما گفته شد که برای حفظ معیشت،

شاید لازم باشد جان‌هایی را فدا کنیم. و اقتصادهای غربی یک فرآیند غیرقابل تحمل از تعطیلی، بازگشایی، دوباره تعطیلی و دوباره بازگشایی و ... را پشت سر گذاشتند.

اما تمام این‌ها اثرات مخربی بر اقتصادهای غربی داشت، در حالی که چین حفظ جان انسان‌ها را در اولویت قرار داد. چین با علم به اینکه در نهایت واکسن‌ها تولید خواهند شد، قرنطینه را اجرا کرد و تا زمان بازگشایی، توانست بیش از ۷۰ درصد از جمعیت خود را واکسینه کند.

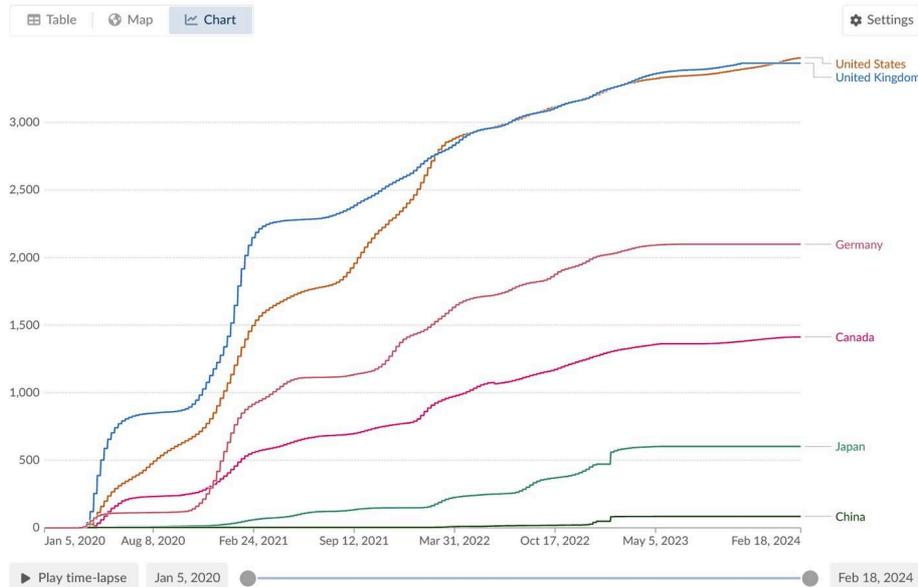
چین اولویت را به نجات جان انسان‌ها داد و به خاطر تعطیلی اقتصادش، به ایجاد کمبود در سطح جهانی و ... متهم شد. اما در واقع، استراتژی چین که قبل از وجود واکسن، عمدتاً بر فاصله‌گذاری فیزیکی، قرنطینه و ... متمرکز بود، ضروری بود و چین با وجود این استراتژی، توانست نرخ رشد نسبتاً قوی خود را حفظ کند و نکته بسیار مهم اینکه جان انسان‌های بسیار کمی را از دست داد.

این نمودار، که باز هم از [Our World In Data](#) گرفته شده، تعداد کل مرگ و میرهای کووید-۱۹ به ازای هر میلیون نفر را نشان می‌دهد:

Cumulative confirmed COVID-19 deaths per million people

Due to varying protocols and challenges in the attribution of the cause of death, the number of confirmed deaths may not accurately represent the true number of deaths caused by COVID-19.

Our World
in Data



همانطور که مشاهده می‌کنید، در اینجا تمام این کشورها را داریم، ایالات متحده و انگلستان دو خط اول هستند، آلمان، کانادا، ژاپن. با اینکه به ما گفته می‌شود که اقتصادهای شرق آسیا به دلیل تجربه‌هایی که با سارس و ... داشتند، عملکرد خوبی داشتند، اما حتی اگر آنها را با چین مقایسه کنیم، چین در اینجا پایین‌ترین نرخ مرگ و میر کووید حدود ۱۴۹ نفر به ازای هر میلیون نفر قرار دارد، در حالی که این رقم در ایالات متحده و انگلستان بیش از ۳۰۰۰ و نزدیک به ۴۰۰۰ نفر به ازای هر میلیون نفر است، و سپس سایر اقتصادها را نیز داریم.

بنابراین چین در واقع توانسته است از بدترین اتفاقات کووید جلوگیری کند، هم از نظر تعداد جان‌های از دست رفته و هم از نظر معیشت، و دلیل آن این است که چین در نجات جان انسان‌ها هیچ‌گونه مصالحه‌ای نکرد.

آیا کسی چیز دیگری برای اضافه کردن دارد؟ میک؟

میک دانفورد: خب، منظورم اینه که واضحه که برای بعضیا، تو بعضی جاها و تو زمان‌های خاص، سختی‌هایی وجود داشته. من همه‌ی این‌ها رو تجربه

کردم. فقط می‌تونم بگم که اثر این سختی‌ها روی شخص خودم خیلی محدود بود.

این یه سیستم خیلی موثر برای محافظت از جان انسان‌ها بود. و اگه تو یه جاهایی زندگی می‌کردی، اثرش روی زندگی خودت، به جز تست‌های اسید نوکلئیک مکرر و اینجور چیزا و مطمئن شدن از بهروز بودن کد سلامت، خیلی محدود بود.

اما تو بعضی جاها، مثل ووهان تو اوایل و بعداً شانگهای، اثرش خیلی زیاد بود.

اما من فکر می‌کنم این نشون‌دهنده‌ی اهمیت یه نوع جمع‌گرایی و اولویتی است که به محافظت از جان انسان‌ها داده می‌شه. و همونطور که شما گفتید، این شکفت‌انگیزه که با وجود این‌ها، اقتصاد چین به کار خودش ادامه داد.

و البته چین انقدر محصولات واسطه‌ای مهم تولید می‌کنه که طبیعتاً خیلی هم مهم بود که چیزهایی که تو خیلی جاهای دیگه دنیا لازم بود رو تامین کنه.

چین همچنین داروها و واکنش‌های خودش رو هم به اشتراک گذاشت، که یه جورایی با رفتار ایالات متحده فرق داره. و تا حدی هم با شرکت‌های داروسازی غربی.

رادیکا دسای: قطعاً. مایکل، ادامه بده.

مایکل هادسون: در ایالات متحده، این به عنوان یک شکست سیاسی تلقی می‌شود. ایالات متحده از کووید به عنوان فرصتی برای کشتن استفاده کرد.

به عنوان مثال، فرماندار نیویورک، کومو، بیماران کووید را به تمام خانه‌های سالمندان و مراکز نگهداری منتقل کرد. این کار به افزایش قابل توجهی در

"بهره‌وری" منجر شد. نرخ مرگ و میر افراد مسن به طور چشمگیری کاهش یافت.

این کار به نجات سیستم بازنشستگی نیویورک کمک کرد. به نجات سایر سیستم‌های بازنشستگی کمک کرد. به نجات تامین اجتماعی کمک کرد، زیرا افراد مرده دیگر "وزن مرده" ای که آمریکایی‌ها همیشه از آن صحبت می‌کنند، نبودند.

سیاست آمریکا این بود که تا حد امکان افراد بالای ۶۵ سال را آلوده کند. و این به متعادل کردن بودجه ایالت‌ها، شهرداری‌ها و سیستم بازنشستگی کمک کرد.

افزایش نرخ مرگ و میر اکنون سیاست رسمی مرکز کنترل بیماری در ایالات متحده است. آنها می‌گویند که شما نباید ماسک بزنید. آنها استفاده از هر نوع ماسکی را ممنوع کرده‌اند. آنها هر کاری که می‌توانستند انجام دادند تا از استفاده از فیلترهای HEPA یا از طریق هوا جلوگیری کنند. مرکز کنترل بیماری می‌گوید که کووید یک بیماری از طریق هوا نیست. بنابراین شما نیازی به محافظت از خود ندارید.

حالا نتیجه این است که بسیاری از کودکان به کووید مبتلا شده‌اند و این سیستم ایمنی بدن آنها را ضعیف می‌کند. و آنها به سرخک و سایر بیماری‌ها مبتلا می‌شوند. و همه اینها به افزایش شدید تولید ناخالص داخلی در آمریکا منجر می‌شود. هزینه‌های بهداشتی سیاست‌های مخرب آمریکا.

من فکر می‌کنم مارکس در کتاب "سرمایه" در مورد این موضوع طعنه زده است. او گفت که وقتی افراد بیشتری بیمار می‌شوند، درآمد پزشکان و اقتصاد افزایش می‌یابد. آیا واقعاً می‌خواهید بیماری و تخریب و هزینه‌های بازسازی و پاکسازی پس از آتش‌سوزی را در نظر بگیرید؟ آیا می‌خواهید همه اینها را به حساب بیاورید؟

رادیکا دسای: اما نکته‌ی جالب اینه که مایکل، با وجود همه‌ی این‌ها، تولید ناخالص داخلی آمریکا هم به شدت سقوط کرد. خب، فکر می‌کنم باید بریم سراغ موضوع بعدی، اما فقط یک نکته رو می‌گم. عموماً گفته می‌شه که چین در حال وحشت‌زدگی قرار داشت، دولت چین سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ی کووید خودش رو به خاطر اعتراضات مردمی معکوس کرد و و غیره و غیره. من با این موضوع موافق نیستم.

قطعاً چندتا اعتراض مردمی وجود داشت. همچنین به نظر می‌رسه که حداقل بعضی از این اعتراضات توسط «صندوق ملی برای دموکراسی» و با سبک انقلاب‌های رنگی هدایت می‌شدند. این نوع انقلاب‌ها یک نماد خاص دارن. اون‌ها تصمیم گرفتند که کاغذهای سفید رو بالا ببرن و کارهایی از این قبیل. پس شکی نیست که بخشی از این ماجرا وجود داشت. و همونطور که میک گفت، بدون شک، در بسیاری از نقاط، مشکلات محلی وجود داشت.

اما چیزی که کاملاً واضح است اینه که چین فقط در اواخر سال ۲۰۲۲ تصمیم به برداشتن محدودیت‌های کووید گرفت، اونم فقط بعد از اینکه خودش رو راضی کرد که ریسک [کووید] به اندازه‌ی کافی پایین اومده و یه نکته‌ی دیگه هم باید اضافه کنم. چین تحت فشار زیادی برای برداشتن این محدودیت‌ها قرار داشت، چون واقعیت اینه که بقیه‌ی دنیا - به جز تعداد کمی از کشورها - از چین تبعیت نمی‌کردند. و اون کشورها هم کشورهای سوسیالیستی بودند. پس تنها کشوری بودن که همچین سیاستی رو داره، خیلی سخته.

اما با وجود همه‌ی این فشارها، چین یه سیاست خیلی دقیق داشت. چین محدودیت‌های کووید رو بعد از اینکه مطمئن شد به اندازه‌ی کافی از جمعیت واکسینه شدن و چیزی شبیه به ایمنی جمعی به دست اومده، برداشت.

و این آمار مرگ و میر به ازای هر میلیون نفر نشون می‌ده که محاسبه چین درست بود و چین همچنان به نظارت بر وضعیت ادامه می‌ده. کووید از بین نرفته.

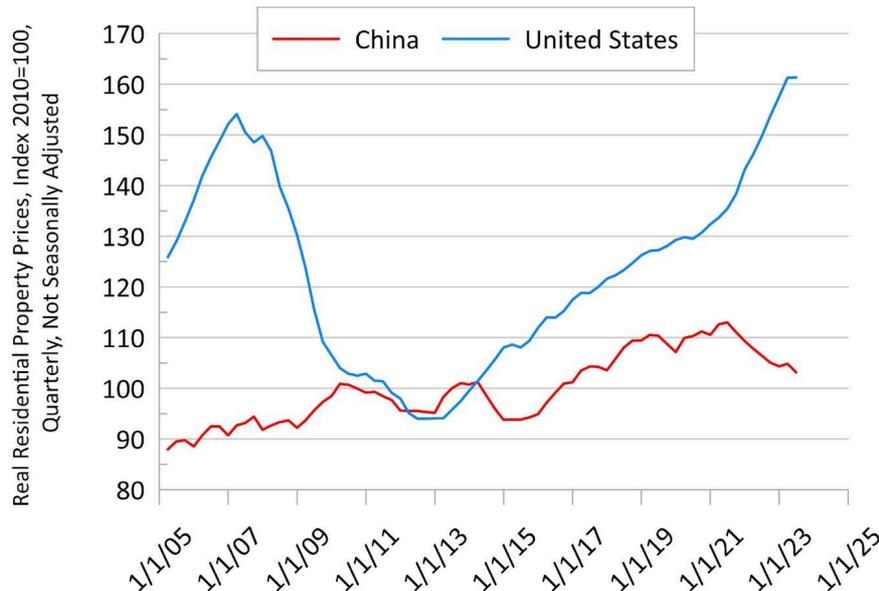
بنابراین، با در نظر گرفتن همه‌ی این موارد، فکر می‌کنم مهمه که ما درک کنیم سیاست چین در واقع در درجه‌ی اول در مورد محافظت از جان مردم بوده.

میک دانفورد: تا جایی که من به یاد دارم، تظاهراتی که شما از آن‌ها صحبت کردید و شعارهایشان به زبان انگلیسی بود - من تعجب می‌کنم که با چه کسی صحبت می‌کردند - در اول دسامبر برگزار شد. چین در ۱۱ نوامبر اعلام کرده بود که به نوعی محدودیت‌ها را لغو خواهد کرد. و در اوایل دسامبر، این لغو به طور قطعی تصویب شد. بنابراین، تغییر در حال انجام بود.

رادیکا دسای: دقیقاً. خیلی خوب. فکر می‌کنم تقریباً به ۵۰ دقیقه رسیدیم. بنابراین، بیایید به موضوع بعدی برویم، که حباب مسکن است. و سپس این قسمت را قطع می‌کنیم و قسمت دوم را خواهیم داشت که در آن به چهار موضوع باقی‌مانده می‌پردازیم.

میک، می‌خواهی با حباب مسکن و به اصطلاح ژاپنی شدن، خطر ژاپنی شدن اقتصاد چین شروع کنی؟

میک دانفورد: باشه. خب، اگر می‌خواهید، می‌توانید نمودار را نشان دهید:



میک دانفورد: در اصل، می‌تونید ببینید که قیمت مسکن در چین در طول این دوره به طور قابل توجهی افزایش یافته است. به نوعی، این داستان با اصلاحات مسکن بعد از سال ۱۹۸۸ آغاز شد، زمانی که چین از سیستم رفاه به سیستم کالایی انتقال یافته است. و سپس در سال ۱۹۹۸ مسکن "Danwei" خصوصی شد و این ایده مطرح شد که مسکن باید به عنوان یک کالا توسط توسعه‌دهندگان ارائه شود.

در سال ۲۰۰۳ این رویکرد تأیید شد. از آن زمان، تعداد توسعه‌دهندگان که اکثریت قریب به اتفاق آنها خصوصی بودند، به شدت افزایش یافت. به نوعی، آنها به یک سیستم کاملاً مبتنی بر بازار آزاد روی آوردند.

و آنها مجبور به انجام تعدیلات سریع شدند، زیرا متوجه شدند که این توسعه‌دهندگان و خانه سازندگان خانه‌های خود را برای فروش به گروه‌های ثروتمندتر متمرکز کرده‌اند، در حالی که کیفیت مسکن و تعداد واحدهای مسکونی به ازای هر نفر افزایش می‌یافت. این امر منجر به کمبود مسکن برای گروه‌های با درآمد متوسط و کم درآمد شد.

بنابراین، در طول سال‌ها، توجه به ارائه مسکن مقرون به صرفه و اجاره‌های ارزان قیمت بیشتر و بیشتر شد. در برنامه پنج ساله فعلی، ۲۵ درصد از تمام واحدهای مسکونی به عنوان مسکن مقرون به صرفه در نظر گرفته شده است.

نکته مهم این است که این مشکل در سیستمی به وجود آمد که لیبرال شده بود، و این مطابق با توصیه‌هایی بود که در سال ۱۹۹۳ توسط بانک جهانی ارائه شد.

بنابراین، این نمونه‌ای از یک سیستم لیبرال، عمدتاً مبتنی بر بازار و خصوصی است که در آن این مشکلات و چالش‌ها به وجود آمده است.

این اولین چیزی است که می‌خواهم بگویم. برای پاسخگویی به تقاضا برای مسکن، چین در طول زمان مجبور شد به طور قابل توجهی به سمت ارائه مسکن مقرون به صرفه حرکت کند تا نیازهای مسکن مردم چین را برآورده کند.

اما در اصل، دولت در آگوست ۲۰۲۰ به شدت نگران افزایش قیمت مسکن از یک طرف و افزایش انفجاری بدهی‌ها از سوی دیگر بود، و همچنین از این واقعیت که بدهی‌های بسیاری از این توسعه‌دهندگان به طور قابل توجهی از دارایی‌های آنها بیشتر بود.

و البته خط دیگر در این نمودار، خطی است که قیمت مسکن در ایالات متحده را نشان می‌دهد. و البته سقوط قیمت‌ها در بازار وام‌های زیرمجموعه بود که به نوعی جرقه بحران مالی را زد. بنابراین، چین مصمم است که به هیچ وجه با این نوع مشکلاتی که در سیستم مسکن آزاد ایالات متحده ایجاد شده است، روبرو نشود.

این اولین چیزی است که می‌خواهم بگویم.

اگر می‌خواهید، می‌توانم کمی بیشتر در مورد پرونده Evergrande بگویم. اما به طور خلاصه، چین در سال ۲۰۲۰ "سه خط قرمز" را معرفی کرد که اساساً برای کاهش ریسک‌های مالی بود.

با این حال، این امر تعدادی از پیامدها را به دنبال داشت، زیرا تا حدی به رکود در بازار مسکن منجر شد. قیمت مسکن شروع به کاهش کرد. برخی از این توسعه‌دهندگان در شرایطی قرار گرفتند که بدهی‌هایشان به طور قابل توجهی از دارایی‌هایشان بیشتر بود. سرمایه‌گذاری در ساخت مسکن کاهش یافت.

به نظر من، تا حدی این موضوع بخشی از یک هدف آگاهانه است که عبارت است از هدایت سرمایه، همانطور که قبلاً گفتم، به سمت فعالیت‌هایی با بهره‌وری بالا و دور کردن آن از فعالیت‌هایی، به ویژه بخش سفته‌بازی بازار مسکن. من فعلاً فقط این را می‌گویم، اما اگر می‌خواهید، می‌توانم در عرض چند دقیقه برگردم و کمی در مورد Evergrande صحبت کنم.

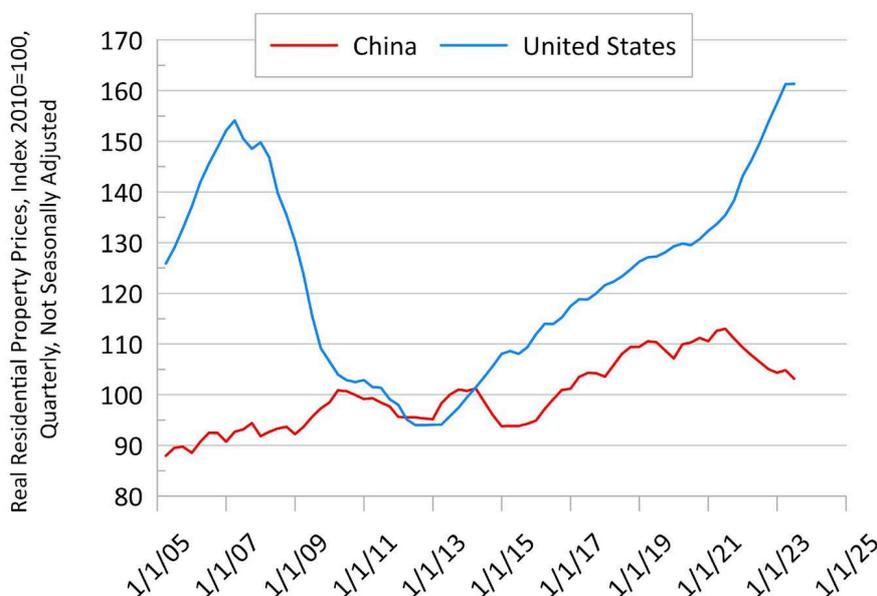
رادیکا دسای: باشه، عالی. مایکل، می‌خواهی چیزی اضافه کنی؟

مایکل هادسون: خب، من می‌خواهم بدانم که چه تعداد از این واحدهای مسکونی توسط صاحبانشان اشغال شده و چه تعداد از آنها آپارتمان‌های اجاره‌ای هستند. این یک سوال است. سوال دیگر این است که نسبت هزینه مسکن به درآمد شخصی چقدر است؟ در آمریکا، بیش از ۴۰ درصد از درآمد شخصی صرف مسکن می‌شود. این نسبت در چین چقدر است؟

من می‌خواهم میزان بدهی را بدانم. به طور متوسط در گروه‌های مختلف درآمدی، سطح بدهی چقدر است؟ بدهی در مقایسه با ارزش مسکن. در آمریکا، کل بخش مسکن بدهکار است، به این معنی که بانک‌ها بیش از صاحبخانه اسمی که سهم مالکیت او در کل اقتصاد زیر ۵۰ درصد است، از خانه‌ها مالکیت دارند.

اینها ابعاد عمیقی هستند که من در مورد این نمودارها می‌خواهم بپرسم، اگر اطلاعاتی در مورد آنها دارید.

رادیکا دسای: باشه، خیلی ممنون. من فقط می‌خواهم یک نکته اضافه کنم، و آن این است که این نمودار در واقع همه چیز را می‌گوید و به نوعی به طور ضمنی به سوالات مایکل پاسخ می‌دهد:



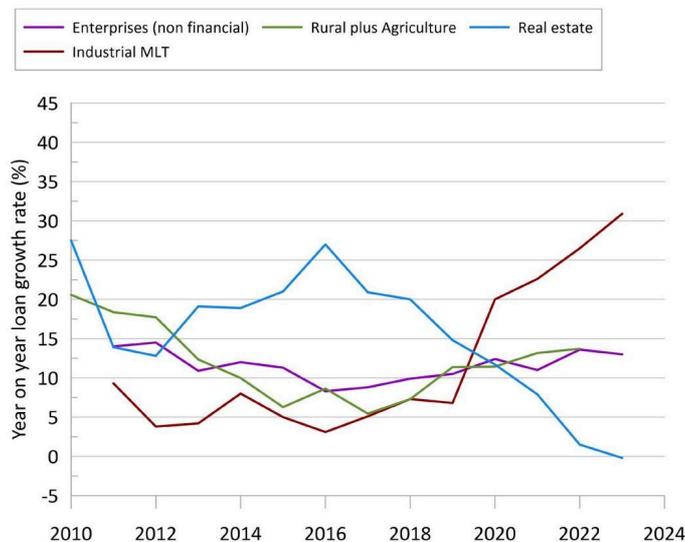
با نگاه به خط آبی که نشان‌دهنده قیمت مسکن در ایالات متحده است، می‌توانید ببینید که در سال ۲۰۰۸ با ۱۵۰ درصد ارزش سال ۲۰۱۰ به نوعی به اوج خود رسید. سپس به زیر سطح سال ۲۰۱۰ سقوط کرد.

اما سیاست‌های پولی ایالات متحده، سیاست‌های فدرال رزرو، آزادسازی مداوم بخش مالی، سیاست پول آسان که به طور گسترده با سیاست نرخ بهره صفر، تسهیل کمی و غیره اعمال شد، به سادگی به یک رونق جدید در بازار مسکن منجر شد که در آن قیمت مسکن به بالاترین حد خود رسید. حتی بالاتر از سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۸ که فاجعه‌بار بود. و همه اینها با افزایش بدهی‌ها در بخش مسکن و غیره امکان‌پذیر شد.

در مقابل، در چین، رونق مسکن عمدتاً به دلیل سرمایه‌گذاری مردم در این بخش با استفاده از پس‌اندازهایشان است. این به طور منطقی به این معنی است که سطح بدهی در بازار مسکن به طور نسبی کمتر خواهد بود. کسانی که بدهکار هستند، توسعه‌دهندگان و سازندگان هستند.

و این نوعی مشکلی کاملاً متفاوت از بدهی صاحبان خانه است. این مهم‌ترین نکته‌ای است که می‌خواهم بگویم.

و میک، شما می‌خواستید دوباره به موضوع Evergrande بپردازید، پس لطفاً این کار را انجام دهید. و لطفاً به یاد داشته باشید که ما به طور خاص در مورد این نمودار صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم به موضوع "ژاپنی شدن" بپردازیم:



پس لطفاً شروع کن، میک. اجازه دهید در مورد آن صحبت کنیم.

میک دانفورد: خب، همانطور که رادیکا گفت، مشکل در بدهی‌های انبوه‌سازان و وجود بدهی‌هایی است که به طور قابل توجهی از ارزش دارایی‌های آنها بیشتر است.

و نحوه به وجود آمدن این وضعیت، و به نظر من، همانطور که قبلاً گفتم، دولت چین تا حدی به دنبال مقابله با ریسک‌های مالی مرتبط با این وضعیت است و این کار را با معرفی "سه خط قرمز" انجام داده است.

آنها همچنین به دنبال کاهش قیمت مسکن و هدایت منابع مالی به سمت فعالیت‌های افزایش‌دهنده بهره‌وری هستند.

Evergrande یک غول املاک و مستغلات بزرگ است. آنها ۳۰۰ میلیارد دلار بدهی دارند. بدهی خارجی آنها ۲۰ میلیارد دلار است و طبق ترازنامه‌های پایان سه ماهه چهارم سال گذشته، دارایی‌های این شرکت ۲۴۲ میلیارد دلار است. و ۹۰ درصد این دارایی‌ها در سرزمین اصلی چین قرار دارد. بنابراین، نسبت بدهی به دارایی آنها ۸۴.۷٪ بود، در حالی که "سه خط قرمز" حداکثر ۷۰٪ را تعیین می‌کنند. بنابراین، آنها به طور قابل توجهی از خط قرمز عبور کرده‌اند.

در سال ۲۰۲۱ آنها با عدم پرداخت بدهی خود مواجه شدند. سپس در ژانویه سال جاری، پس از عدم توافق بین طلبکاران بین‌المللی و شرکت بر سر یک برنامه بازسازی، این شرکت به انحلال و ورشکستگی دعوت شد. ضمناً در شهریور ماه سال گذشته، رئیس این شرکت، سو جیایین، به اتهام جرایم نامشخص تحت تدابیر اجباری قرار گرفت. در واقع، این دادگاه هنگ کنگ بود که حکم انحلال و ورشکستگی را صادر کرد.

دلیل این امر این بود که Evergrande در خارج از چین تا حدی به عنوان یک فرصت بسیار سودآور برای تجارت معاملات اوراق بهادار با ارزش اسمی کم در نظر گرفته می‌شد. این شامل ۱۹ میلیارد یورو اوراق قرضه سررسید شده در خارج از کشور با دارایی‌های بسیار زیاد و فرض اولیه مبنی بر اینکه دولت چین ممکن است از بازار املاک و مستغلات حمایت کند، بود.

بنابراین، تعدادی از صندوق‌های مالی آمریکایی و اروپایی به این اوراق قرضه هجوم بردند و انتظار بازپرداخت‌های بالایی داشتند. با این حال، به نظر می‌رسد که این مذاکرات تا حدی توسط یک کمیته مدیریت ریسک در گوانگدونگ کنترل می‌شد. و مقامات اساساً در مورد اجازه به طلبکاران خارجی برای وثیقه‌گذاری درآمدها و دارایی‌های داخلی بسیار محتاط بودند.

برای جلوگیری از سوء استفاده از وجوه، حدود ۱۰ استان چین کنترل درآمدهای پیش‌فروش را به دست گرفتند. آنها آنان را در حساب‌های سپرده نگه داشتند و ایده این بود که این پول اساساً - به طور اولویت‌دار - برای اطمینان از ساخت خانه‌های افرادی که پیش‌پرداخت خانه‌ها را انجام داده‌اند و همچنین پرداخت دستمزد افرادی که در ساخت خانه‌ها کار می‌کردند، استفاده شود. این امر باعث شد ارزش این اوراق قرضه خارجی به سرعت سقوط کند.

و من فکر می‌کنم تا حدی نگرانی بازارهای مالی بین‌المللی از مشکلات این مورد خاص را توضیح می‌دهد. اما به نظر من واضح است که چین اساساً قصد دارد این بخش را از رونق ببندازد و تا حد امکان به این بازار املاک و مستغلات سفته‌بازی پایان دهد و سرمایه را به سمت افزایش بهره‌وری، عمدتاً در بخش صنعتی، هدایت کند. ما بعداً در مورد این جهت‌گیری مالی بیشتر صحبت خواهیم کرد.

مایکل هادسون: بدهی‌های Evergrande و سایر بدهی‌های املاک و مستغلات مربوط به بانک‌ها و وام‌دهندگان داخلی چین است. مطمئناً بسیاری از خریداران خانه چینی وام‌های بین‌المللی دریافت نکرده‌اند.

بنابراین، من می‌خواهم بفهمم که سیستم بانکی داخلی چین یا سیستم شبه بانکی - نه خود بانک چین، بلکه واسطه‌های شبه بانکی که وام‌ها را ارائه داده‌اند - تا چه حد ضمانت‌هایی برای وام‌های Evergrande و سایر شرکت‌ها ارائه داده‌اند؟

من شنیده‌ام که در داخل کشور ضمانت‌هایی وجود دارد و اگر بانک‌ها مجبور به پرداخت آنها شوند، ورشکست می‌شوند، درست مانند اتفاقی که در نیویورک سیتی رخ داد. آیا اطلاعاتی در این مورد دارید؟

میک دانفورد: نه، من واقعاً اطلاعاتی ندارم، به جز اینکه برخی از مطالبی که خوانده‌ام نشان می‌دهد که این طلبکاران، دارندگان اوراق قرضه و همچنین سایر طلبکاران، که در اصل سهامداران هستند، ضرر بسیار بزرگی خواهند کرد.

رادیکا دسای: کاملاً درست است. من فکر می‌کنم کلید این است که از ثروتمندان و قدرتمندان کسر شود، نه اینکه فقط بازپس‌گیری خانه‌ها از مردم عادی باشد که باید به آنها دسترسی داشته باشند.

همانطور که میک گفت، دولت چین تمام تلاش خود را می‌کند تا اطمینان حاصل کند که خریداران عادی که این خانه‌ها را خریده‌اند ضرر نکنند، که این درست برعکس کاری است که در تلاش برای حل بحران مسکن و وام در ایالات متحده انجام شد.

بنابراین، من فقط می‌خواهم چند نکته را بگویم. به نظر من، دولت چین به خوبی آگاه است که، همانطور که میک گفت، کل این ماجرا از اینجا شروع شد که این حباب مسکن تا حد زیادی محصول این واقعیت است که چین، زمانی که روابط بین چین و غرب بسیار بهتر بود، برخی از توصیه‌های بانک جهانی را پذیرفت، و این تا حدی نتیجه آن و نوع سیاست‌های آزادسازی است که بانک جهانی پیشنهاد داده بود.

اما اکنون روابط بین چین و غرب به طور واضح خوب نیست. در واقع، آنها اصلاً خوب نیستند. بعید است که چین با شعار "یک بار گزیده شده، دو بار خجالت زده" دوباره چنین نصیحت‌های بدی را بپذیرد، حتی اگر خوب باشند. و

حالا که خوب نیستند، آنها وجود خواهند داشت و چین به طور واضح به دنبال راه حل‌های سوسیالیستی کاملاً عملگراییانه است.

در سخنرانی جدید نخست وزیر [لی کیانگ] در کنگره ملی خلق به طور واضح مشخص شده است که مسکن اجتماعی به یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها تبدیل شده است، یعنی نه ساخت خانه برای مالکیت خصوصی، بلکه ساخت خانه‌هایی که در بخش عمومی باقی می‌مانند و با قیمت‌های مقرون به صرفه اجاره داده می‌شوند. و من فکر می‌کنم این واقعاً یک گام مهم در مسیر درست است.

در پایان می‌خواهم بگویم که حساب مسکن در ژاپن و حساب مسکن در ایالات متحده ناگزیر عواقب بسیار متفاوتی خواهند داشت، تا حدی به دو دلیل. اول اینکه سیستم‌های مالی این دو کشور بسیار متفاوت بودند.

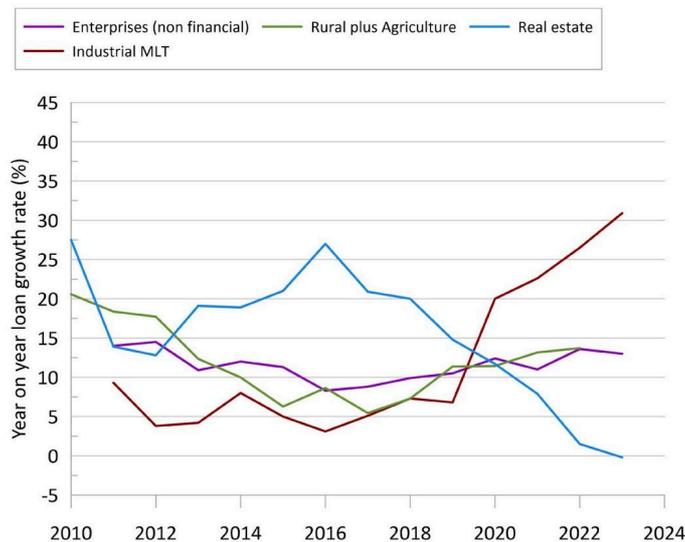
در مورد ژاپن، سیستم مالی از سیستمی شبیه به سیستم مالی چین به سیستمی شبیه به سیستم مالی آمریکا تبدیل شد. و ژاپن این تحول را ادامه داد و از آن رنج برد. من می‌خواهم بگویم که ژاپن بهای سرمایه‌داری باقی ماندن اقتصاد خود را پرداخت کرده است. این موضوع در بسیاری از جهات برای ایالات متحده نیز صدق می‌کند.

و دلیل دوم البته این است که یکی از پیامدهای توافق پلازا به طرز خنده‌داری این بود که در زمان انعقاد توافق پلازا، ژاپن دیگر علاقه‌ای به خرید اوراق قرضه خزانه‌داری ایالات متحده نداشت. در نتیجه، ایالات متحده دسترسی آنها به بازارهای ایالات متحده را به میزان قابل توجهی محدودتر کرد. و به این ترتیب، ژاپن عملاً این بازارهای صادراتی را از دست داد.

و آنها نتوانستند کاری را انجام دهند که چین قادر به انجام آن است. شاید آنها نتوانستند کاری را انجام دهند که چین به عنوان یک کشور سرمایه‌داری قادر

به انجام آن است، یعنی انگیزه تولید را به طور گسترده از صادرات به سمت بازار داخلی، از جمله بازار سرمایه‌گذاری، تغییر دهد.

بنابراین، من فکر می‌کنم که این زمان مناسب برای صحبت در مورد "ژاپنی شدن" است. شاید شما می‌توانید با یک نظر در مورد این نمودار شروع کنید، و سپس من و مایکل نیز می‌توانیم نظرات خود را اضافه کنیم:



مایکل دانفورد: خب، خط آبی نشان‌دهنده جریان وام‌ها به بخش‌های مختلف است. خط آبی نشان‌دهنده جریان وام‌ها به بخش املاک و مستغلات است.

مایکل هادسون: فقط از بانک چین یا از همه؟

مایکل دانفورد: از همه بانک‌ها. می‌توانید ببینید که سهم وام‌های املاک و مستغلات از سال ۲۰۱۶ به طور قابل توجهی کاهش یافته است، در حالی که در مورد وام‌های میان‌مدت و بلندمدت برای سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، شاهد افزایش بسیار قوی و مداوم سهم وام‌های سرمایه‌گذاری صنعتی هستیم. در بخش کشاورزی، این سهم رو به کاهش است. و در اینجا نیز از سال ۲۰۱۶

شاهد افزایش بوده‌ایم. بنابراین، این نشان‌دهنده یک تغییر در سرمایه‌گذاری‌ها به سمت بخش تولید و بخش صنعتی اقتصاد است.

و چرا اینطور است؟

خب، من فکر می‌کنم اولین چیزی که می‌توان گفت این است که در گذشته، موتورهای رشد اقتصادی چین تا حدی صادرات بودند. اما چین عمدتاً در بخش‌های تولیدی با نیروی کار غیرماهر و با بهره‌وری پایین کار می‌کرد.

بنابراین، یکی از اهداف چین این است که کیفیت این صنایع سنتی را به طور قابل توجهی ارتقا دهد، آنها را دیجیتالی و سازگار با محیط زیست کند و با موج عظیمی از سرمایه‌گذاری، بهره‌وری را به طور چشمگیری افزایش دهد.

و دوم اینکه، ما در آستانه یک انقلاب صنعتی جدید هستیم که رادیکا درباره آن صحبت کرد. بنابراین، در این مورد، اساساً بحث بر سر هدایت سرمایه‌گذاری‌ها به سمت بخش‌هایی است که با انقلاب صنعتی بعدی مرتبط هستند.

علاوه بر بخش صادرات، در گذشته، البته، بخش املاک و مستغلات یکی دیگر از موتورهای اصلی رشد بود که اگر به تولید ناخالص داخلی از نظر هزینه نگاه کنیم، احتمالاً حدود ۲۶ تا ۲۷ درصد از اقتصاد را به همراه لوازم خانگی، مبلمان و کالاهای خانگی و غیره تشکیل می‌داد.

اما این بخش با بهره‌وری نسبتاً پایینی همراه است و البته با سفته‌بازی‌های بسیار گسترده همراه بود و بی‌ثباتی مالی بسیار زیادی ایجاد کرد.

همانطور که رادیکا گفت، مقابله با این بحران مالی اساساً به معنای تعهد به تعهدات موجود در قبال خریداران فعلی خانه و تلاش برای ایجاد یک بازار مسکن پایدارتر در آینده است.

بخش دیگر اقتصاد اساساً نوعی اقتصاد پلتفرمی بود. اما این اقتصاد پلتفرمی با گرایش‌های انحصاری بسیار قوی همراه بود و حدود چهار یا پنج سال پیش، اقداماتی برای محدود کردن برخی از جنبه‌های این اقتصاد پلتفرمی انجام شد و سایر بخش‌ها، مانند آموزش خصوصی، که منجر به نابرابری‌های زیادی در سیستم آموزشی شده بود و به این واقعیت مرتبط است که هزینه‌های تربیت فرزند در چین بسیار بالا است. منظورم این است که آنها بعد از کره جنوبی دومین کشور در جهان هستند.

این موتورهای رشد، این موتورهای رشد قدیمی، اساساً برای حفظ رشد اقتصادی چین در سال‌های آینده مناسب تلقی نمی‌شوند و به همین دلیل است که آنها به دنبال موتورهای جدید رشد هستند. به همین دلیل است که شاهد تغییر مسیر سرمایه‌گذاری‌ها بوده‌ایم. به نظر من، می‌توان این موضوع را از آنچه در ژاپن اتفاق افتاده متمایز کرد. در واقع، سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در ژاپن افزایش نیافته است، که به نظر من تا حد زیادی به دلیل عدم وجود سودآوری کافی سرمایه‌گذاری‌ها بوده است. علاوه بر این، ژاپن تا حدودی برنامه‌های نئولیبرالی را پذیرفته و سیاست صنعتی خاصی را دنبال نکرده است.

در مقابل، چین در تلاش است تا این تحول را عمدتاً از طریق نوعی بازسازی در سمت عرضه انجام دهد که توسط سیاست‌های صنعتی و سیاست‌های مالی هدایت می‌شود و منابع استراتژیک را برای تحول صنعتی فراهم می‌کند.

این امر با بازسازی نظام آموزشی نیز مرتبط خواهد بود تا اطمینان حاصل شود که نتایج نظام آموزشی از نظر پروفایل‌های صلاحیت و غیره، بسیار بهتر با پروفایل کار و اشتغال مطابقت دارد، با تمرکز بیشتر بر روی رشته

های انشعابی در چارچوب این انقلاب صنعتی جدید، به منظور افزایش چشمگیر بهره وری. با افزایش چشمگیر بهره وری درآمد، در نهایت مصرف نیز افزایش می یابد.

بنابراین، من فکر می کنم چین مسیر ژاپنی شدن را دنبال نخواهد کرد، بلکه چین در واقع با ضرورت نوسازی و بازسازی نظام صنعتی خود برای مقابله با مشکلاتی که با محرک های قبلی توسعه چین مرتبط است، روبرو خواهد شد.

مایکل هادسون: احتمالاً به یک برنامه کاملاً جداگانه نیاز داریم تا درباره تفاوت های ساختاری صحبت کنیم. املاک و مستغلات بزرگترین بخش هر اقتصادی هستند و چین در این زمینه تفاوت زیادی با ژاپن دارد.

منطقه گینزا در ژاپن، درست در اطراف کاخ، به تنهایی ارزشی بیشتر از کل املاک و مستغلات در کالیفرنیا داشت. بنابراین ما در اینجا با انفجار عظیمی در تامین مالی همراه با بدهی روبرو هستیم و سپس با بزرگترین سقوط قیمت املاک در ژاپن و سراسر جهان مواجه می شویم.

تا حدی، آنچه شما توضیح دادید ما را به نقطه شروع برنامه باز می گرداند، یعنی ساختار چین. تأثیر کند شدن بازار املاک و مستغلات و سقوط قیمت ها، پیامدهای فاجعه باری برای جوامع، روستاها و شهرهای کوچک در چین دارد که برای تامین مالی بودجه خود به فروش املاک و مستغلات متکی هستند.

بنابراین، وقتی صحبت از سیاست چین در مواجهه با رکود املاک و مستغلات می شود، چگونه می خواهد مشکل بودجه های محلی را حل کند بدون اینکه یک بازار املاک و مستغلات پر رونق ایجاد کند که در آن شهرها زمین خود را به انبوه سازان می فروشند و انبوه سازان با فروش املاک و مستغلات عمدتاً به خریداران خصوصی سود کسب می کنند؟

من فرض میکنم آنها فقط زمین را به دولت نمی فروشد تا سود ببرند. فکر می کنم ساختارهای زیادی وجود دارد که دوست دارم آنها را بشناسم. من نمی دانم ساختار فعلی چگونه است، اما خیلی با ساختارهای دیگر جاهای دنیا فرق دارد.

امیدوارم این موضوع برنامه ما باشد: ژئوپلیتیک ساختارهای مختلف املاک و مستغلات و مالیات بر زمین مرتبط با آن.

رادیکا دسای: این یک سوال واقعاً جالب است و ما در قسمت دوم این برنامه که حدوداً یک هفته دیگر ضبط خواهیم کرد، به بسیاری از این موارد خواهیم پرداخت.

اما بگذارید در پایان فقط با صحبت های هر دوی شما موافقت کنم که چین شانس بسیار خوبی دارد، که به احتمال زیاد، چین از مدل ژاپنی شدن پیروی نکند، زیرا همانطور که مایکل اشاره کرد، ساختار اقتصاد چین و محدودیت های ایجاد شده توسط این ساختار بسیار متفاوت هستند.

فقط به یک مورد اشاره می کنم: اگر چیزی در یک اقتصاد سرمایه داری سودآور نباشد، انجام نمی شود. در مقابل، دولت چین همیشه می تواند بگوید: اگر لازم باشد، ما آن را انجام می دهیم، حتی اگر سودآور نباشد، زیرا برای رفاه مردم یا ظرفیت تولید اقتصاد و غیره ضروری است. بنابراین، سودآوری نقش بازدارنده ای مانند جوامع سرمایه داری ایفا نمی کند.

دوم، نقش دولت، هم در شروع پروژه های جدید و هم در به عهده گرفتن مسئولیت آنها، و ما در حال حاضر در NVK فعلی و بحث های آن می بینیم که نقش دولت در چین در حال افزایش است و می تواند به این ترتیب ادامه یابد. و من فکر می کنم این چیز بسیار خوبی است.

و همچنین به یاد داشته باشید، میک، شما در حین بحث در مورد یکی از نمودارها تأکید کردید که سرانه تولید ناخالص داخلی چین امروز به طور قابل توجهی کمتر از ژاپن است، حتی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰.

این به دو معناست: اول اینکه، مصرف داخلی می تواند محرک بزرگی برای رشد اقتصادی بیشتر باشد. و دوم اینکه، البته، فرصت های زیادی برای یک انقلاب صنعتی جدید وجود دارد، به ویژه در چین، زیرا دولت نقش مهمی در اقتصاد چین ایفا می کند و هدف اقتصاد چین و مسئولان اقتصادی چین توسعه ظرفیت های تولیدی چین به هر طریق ممکن است، نه لزوماً از طریق مالکیت خصوصی.

این عناصر تضمین خواهند کرد که چین از پتانسیل فناوری های جدید بسیار کارآمدتر استفاده کند و گذار به انقلاب صنعتی بعدی را بسیار موفق تر انجام دهد و این راه مهمی برای جلوگیری از به اصطلاح "ژاپنی شدن" خواهد بود.

میک دانفورد: می دانید، من فکر می کنم تفاوت این است که ژاپن در دهه ۱۹۸۰ در مرز فناوری بود، اما چین اینطور نیست. اما نکته ای که مایکل به آن اشاره کرد این است که در چین، درآمد دولت های محلی تا حد زیادی به اصطلاح "درآمدهای زمین" وابسته است.

در واقع، تمام زمین ها در مالکیت دولت هستند، یا در مالکیت دولت یا در مالکیت کلکتیوهای روستایی. با این حال، زمانی که زمین برای شهرنشینی، برای شهرنشینی، برای ساخت مسکن تبدیل شد، دولت محلی می توانست اساساً قراردادهای اجاره را به فروش برساند، قراردادهای اجاره ۹۰ ساله یا بسته به نوع فعالیت، قراردادهای اجاره با سررسیدهای مختلف. آنها می توانستند این قراردادهای اجاره را به انبوه سازان بفروشند. سپس این درآمدها توسط دولت محلی برای تامین مالی زیرساخت ها استفاده شد.

تا حدی این مدل به بن بست رسیده است. و من فکر می کنم سوالی که مایکل مطرح کرد در واقع مربوط به این است که چگونه دولت های محلی در آینده تامین مالی خواهند شد و آیا اصلاحی در نظام مالیاتی وجود خواهد داشت؟

آیا برای ایجاد درآمدهای دولتی، مالیات بر زمین وضع خواهد شد؟ به جای اینکه به این درآمدهای زمین وابسته باشیم؟ زیرا این امر طبیعتاً دولت های محلی را به واگذاری زمین به افرادی که مایل به ساخت مسکن برای گروه های پردرآمد هستند، سوق داده است، زیرا در این صورت تأثیر بر ارزش زمین بیشتر از زمانی خواهد بود که زمین برای ساخت مسکن برای گروه های کم درآمد در دسترس قرار گیرد.

بنابراین این موضوع درآمدهای زمین باید توسط کسی که متخصص امور مالی عمومی است بررسی شود.

مایکل هادسون: من فکر می کنم باید در برنامه بعدی در مورد این موضوع صحبت کنیم.

رادیکا دسائی: عالی. بنابراین من فکر می کنم باید این قسمت از برنامه، قسمت اول برنامه را به پایان برسانیم. و بگذارید این کار را با بازگشت به لیست موضوعات مان انجام دهم.

در پایان، می خواهم بگویم که ما موفق شدیم به چهار موضوع اول بپردازیم، اگرچه موضوع ژاپنی شدن و حباب احتمالی املاک و مستغلات در تمام موضوعات دیگر، به ویژه در مورد مصرف، صادرات و استراتژی جدید رشد چین، وجود خواهد داشت. بنابراین ما به آن باز خواهیم گشت.

اما در قسمت بعدی [اقتصاد ژئوپلیتیک]، در مورد این موضوعات، مصرف محدود، صادرات، استراتژی جدید رشد و البته سیاست خارجی اقتصادی چین صحبت خواهیم کرد.

بنابراین از هر دوی شما خیلی متشکرم. از همه شنوندگان تشکر می‌کنم. و ما مشتاقانه منتظریم تا شما را در یک یا دو هفته دیگر ببینیم. خیلی ممنون و به امید دیدار.